



دولت شهر ها

"حکومت های محلی"

حزب همدلی مردم تهران (همت)

پژوهشگر: سعید فخرواعظمی

عضو شورای مرکزی حزب همدلی مردم تهران

(همت)



فهرست :

پیشگفتار	۵
مقدمه	۸
فصل اول ؛ دولت شهر ها در یونان باستان	۱۲
فضای سیاسی دولت شهر	۱۴
دو نمونه از مهمترین دولت شهر های یونان باستان	۱۵
• اسپارت	۱۵
• آتن	۱۷
اهمیت تحول دموکراتیک در دولت شهرها برای اندیشه سیاسی	۱۸
نظریه دولت شهر افلاطون	۱۹
• حکومت ایده آل از نگاه افلاطون	۲۱
• روایت کاپلستون از نظریات سیاسی افلاطون	۲۳
نظریه دولت شهر ارسطو	۲۸
• حکومت ایده آل از نگاه ارسطو	۳۰
فصل دوم ؛ حکومت و شهر در اندیشه اسلامی	۳۲
۱- دولت شهر پیامبر (ص)	۳۲
۱-۱- از قبیله آیمانی تا شهر اسلامی	۳۳

- ۱-۱-۱- شرایط سیاسی یثرب قبل از هجرت پیامبر ۳۳
- ۱-۱-۲- بیعت پیامبر و مقدمات هجرت ۳۵
- ۱-۲- ظهور دولت - شهر پیامبر(ص) ۳۷
- ۱-۲-۱- اقدامات اولیه ۳۷
- تعیین نقیبان ۳۷
- شرط هجرت ۳۸
- نظام برادری ۴۰
- بنای مسجد النبی(ص) ۴۰
- ۱-۲-۲- تأسیس دولت - شهر مدینه ۴۱
- ظهور یک «امت» ۴۲
- پیدایش حرم: مرزهای جغرافیایی مدینه النبی(ص) ۴۳
- استقلال داخلی قبایل ۴۵
- فرد و فردگرایی ۴۶
- حاکمیت ۴۷
- قانون ۴۸
- ۱-۲-۳- تحولات دولت - شهر پیامبر(ص) ۴۹
- صلح حدیبیه و گرایش های جهان شمول ۵۰
- فتح مکه؛ پیامدها و نتایج ۵۱
- ۲- ادامه دولت شهر پیامبر با حکومت حضرت علی (ع) ۵۴

- ۱-۲- بخش اول: توصیه‌های اخلاقی خطاب به مالک‌اشتر و دیگر زمامداران اسلامی ۵۴
- ۲-۲- بخش دوم: توصیه‌های اجتماعی حضرت به حاکمان اسلامی ۵۶
- ۲-۳- بخش سوم: توصیه‌های سیاسی حضرت علی(ع) به حاکمان اسلامی ... ۵۷
- ۳- نظریات فلاسفه اسلامی در مورد شهر ۶۰
- ۳-۱- اندیشه شهری اجتماعی فارابی ۶۰
- ۳-۲- اندیشه شهری اجتماعی ابن سینا ۶۶
- ۳-۳- اندیشه شهری اجتماعی ابن خلدون ۶۸
- فصل سوم؛ قرون وسطا (دولت شهرهای کلیسا - دولت شهرهای اقتصادی) ۷۷
- فصل چهارم؛ رنسانس دولت شهر ۷۸
- فلورانس ۷۹
- فصل پنجم؛ دولت شهر ها در انقلاب صنعتی و قرن بیستم ۸۲
- دولت شهر های آمریکا ۸۴
- ساختار نظام فدرال در آمریکا ۸۶

- مدیریت شهری در امریکا ۸۷
- سه الگو برای اداره شهرها در نظام مدیریت شهری امریکا ۸۸
- حوزه بندی در نظام شهرسازی آمریکا ۸۹
- نیویورک ۹۱
- نظام شهرسازی نیویورک ۹۲
- شورای شهر نیویورک ۹۳
- سه اهرم کنترل برنامه ریزی در نیویورک ۹۳
- مقایسه الگو مدیریت دولت شهرها در آمریکا و انگلیس ۹۴
- فصل ششم؛ دولت شهرها در ایران ۹۶
- اداره شهرها در تاریخ ایران ۹۷
- قاجار ۹۷
- پهلوی ۹۹
- جمهوری اسلامی ایران ۱۰۲
- الگوی نامتناسب دولت شهری در ایران ۱۰۳
- علل ناکارآمدی الگوی مدیریت شهری ایران ۱۰۴
- منابع ۱۰۵

پیشگفتار :



یکی از دلایل انقراض حکومت های خودکامه و استبدادی وجود تمام قدرت یک کشور در اختیار یک نفر یا یک مجموعه کوچک بوده است . پادشاهان در حکومت های سلطنتی تمام قدرت خود را متمرکز در خانواده سلطنتی می کردند و این موضوع سرآغاز فساد و نارضایتی در مردم را سبب میشد ، این تمرکز گرایی در حکومتی میتواند آسیب های جدی را به ارکان حکومت و در نهایت به مردم وارد نماید .

تمام شئونات کشور از آب ، برق ، گاز ، تاسیسات بین المللی ، اقتصاد و کنترل ارزش پول ملی ، بهداشت ، صنعت ، کشاورزی ، علوم و آموزش و ... نمی تواند با مدیریت چند نفر در یک کشور صورت پذیرد . وجود مردم در اداره بخشی از جامعه و همکاری با حکومت می تواند ضمن حل بسیاری از معضلات یک جامعه ، از تمرکز قدرت در یک بخش نیز جلوگیری کند .

دولت شهرها تنها میتوانند در کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه شکل بگیرند و آنجا که تمرکز زدائی برای اداره بهتر کشور یک اصل مهم برای حاکمان است این موضوع میتواند نقش مهمی در کمک به اداره حکومت ها ایفا نماید .

در کشورهای جهان سوم ، کلانشهر های زیاد میبینیم ولی دولت شهر کمتر دیده می شود . در کلانشهر ها نقش حاکمیت و دولت مرکزی برای هر اتفاق عمرانی بدون توسعه پایدار پررنگ می باشد و همین دلیل مهم سبب میگردد تا سرعت ایجاد و پیشرفت کلانشهر ها بسیار آهسته و همراه با طمانینه صورت پذیرد . بدون

زیر ساخت های مورد نیازه اولیه تمدن شهر گسترش پیدا نمی کند ، بلکه یک برنامه جامع و زمانبندی شده که سقف و کف آن کاملاً معلوم و واضح میباشد مورد نیاز است تا شهرها بر اساس آن گسترش یابند .

نقش حکومت های محلی و قدرت مردم در دولت شهرها اصل مهم و لاینفک توسعه پایدار کلانشهر ها می باشد ، شما نمی توانید در دولت مرکزی هم سیاستگذار ساختار های بزرگ اقتصادی ، صنعتی و کشاورزی باشید و هم در کوچک ترین موضوع شهری مانند لوله کشی آب یا گاز یک محله دخالت کنید .

طبیعی است که دولت مقتدر نیمه متمرکز ، دولتی است که کارهای مربوط به توسعه شهری را به حکومت های محلی در دولت شهرها میسپارد و تنها امور مربوط به سیاستگذاری کلان کشور را انجام می دهد . در دولت شهرها مشارکت اقتصادی ، فنی و نیروی انسانی مردم بسیاری از مشکلات را حل می کند .

شاید یکی از دلایلی که کشور عزیزمان ایران باید با دولت های ائتلافی (نه یک جناح خاص) اداره شود حضور توانمندان مردم در امور شهری باشد . دولت های یک جناحی و غیرائتلافی به دنبال حضور تمام عناصر خود در همه ی ارکان کشور، از بالاترین سقف مدیریتی تا کوچکترین عنصر حاکمیتی ، دولتی و اداری حتی تا رده یک دهیار و شهردار شهر کوچک نیز دخالت می کنند . ولی در دولت های ائتلافی حکومت های محلی به راحتی با حضور و نقش پررنگ همه مردم و نه تنها طرفداران یک جناح ، میتوانند سهم بزرگی از معضلات شهرها را از دوش دولت بردارند .

کشوری در حال توسعه تلقی میشود که فقط به فکر رشد اقتصادی نباشد ، رشد اقتصادی بدون در نظر گرفتن توسعه قابلیت ماندگاری و تاثیر گذاری در جامعه را ندارد .

در حکومت های محلی مردم خود به فکر محیط زیست خود ، میراث فرهنگی خود و ایجاد رضایتمندی در میان خود می باشند ، دولت شهرها مراکز توسعه یافتگی فرهنگی ، اجتماعی و حتی سیاسی مردم با حکمران خود مردم در شهرهایشان خواهد بود .

ما در چهل سال گذشته هرکجا مردم را به دخالت در امور تشویق کردیم کارمان جلو رفت و هرکجا حضور مردم را در حکمرانی محلی و دولتی قطع کردیم به مشکل خوردیم . دولت ائتلافی ، دولت در سایه و فدرالیسم اقتصادی از کلید واژه های مهم برای رسیدن به حکومت های محلی می باشد .

سید احمد نبوی

دبیر کل حزب همدلی مردم تهران

(همت)

مقدمه :



دولت شهر در لغت به معنای نظامی سیاسی حاکم بر شهری مستقل که بر مناطق مجاور خود حکمرانی می کند و مرکز حیات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی است .

شهر به عنوان یک پدیده ی اجتماعی پیچیده دیرزمانی است مورد توجه دانشمندان و محققین در عرصه ی اجتماعی بوده است و هر یک تلاش کرده اند از زاویه ای ابعاد مختلف شهر را مورد ارزیابی قرار دهند. شهر از جهتی مقوله ای «فلسفی-علمی» و از جانب دیگر پدیده ای «مکانی و زمانی» است.

مقوله ایی فلسفی است ، زیرا ابعاد ذهنی-هویتی آن در فراسوی معیارهای مرسوم قرار گرفته و در محدوده ی ارزشهای پویای فرهنگی- هنری جای دارد.

مقوله ایی علمی است زیرا ابعاد عینی و کالبدی دارد که در همه ی زمینه های اجتماعی-اقتصادی، فضایی و... دارای ضوابط و معیارهای علمی و قابل سنجش و ارزش گذاری است.

شهر به عنوان مقوله ای مکانی-زمانی، در نقطه ای خاص ایجاد شده، در فضا تکامل یافته و با گذشت زمان، رشد یافته است. این امر سبب شده در هر مقطعی از تاریخ، شهر بتواند دگرگونیهای کمی خود را به تغییرات کیفی مورد نیاز عصر خویش تبدیل کند. در این گذار از کمیت به کیفیت، ما گذاری را از «شهر- مکان» به

«شهر- زمان» داشته ایم در نتیجه برخورد با مسئله ی شهر، فرآیندی است که از «فلسفه ی شهر» شروع شده، در «مکان-زمان» گسترش یافته و با کنکاشی «عملی-علمی» به «فضا» ختم می گردد .

شهر ها را باید مرکز قدرت سیاسی دانست که در قالب یک قشر اجتماعی ، یا خروج از حوزه تولید مستقیم اقتصادی ، کارکردی ویژه برای خود به وجود می آورد که همان مدیریت قدرت سیاسی در جامعه است و برای به انسجام رساندن این کارکرد ، چنین فضاهایی (کاخ ها ، معبد ها و ...) چه در شهر های باستانی و چه در شهر های جدید همواره برخی از عناصر اصلی و تعیین کننده برای شکل گیری فضا ها و روابط دیگر اجتماعی را تشکیل داده اند .

شهر نوعی حکومت تلقی می شود یعنی نوعی تنظیم قدرت بر یک پهنه سیاسی . این حکومت می تواند از سطحی بلافصل ، حکومت شهر یا یک دولت - شهر آغاز شده و تا سطحی بسیار گسترده یعنی حکومتی مرکب از شهرهای متعدد با یک شهر اصلی (پایتخت) و چندین شهر مرکزی (مراکز زیر حکومتی) تداوم یابد ؛ اما همواره منطق واحدی بر آن حاکم است ؛ چگونگی تنظیم روابط قدرت در فضا. در این معنی رویکرد فلسفی به شهر را به گونه ایی که در فلسفه یونان باستان (افلاطون و ارسطو) و در فلسفه اسلامی (ابن سینا ، فارابی ، ابن خلدون و ...) و حتی در فلسفه مسیحایی (اگوستین و ...) مشاهده میشود . باید تا اندازه زیادی رویکرد سیاسی به حساب آورد که در پی تعریف نوعی از سازماندهی شهری به

مثابه نوعی جامعه آرمانی است. بدین ترتیب فلسفه های سیاسی متاخر به گونه ایی که از قرن هجدهم به این سو ظاهر شدند.

گرچه پیشینه ایده های سیاسی به دوره های دیرینه ای در تاریخ بشر بر می گردد اما اندیشه سیاسی به معنی دقیق کلمه، یعنی اندیشه سیاسی در قالب جدید و جدا از اسطوره به دوره ای از زندگی در یونان بر می گردد که می توان آن را دوره دولت شهری در تاریخ یونان نام نهاد. شرایط زندگی سیاسی در دولت شهرها سرچشمه اصلی پیدایش اندیشه سیاسی به شکل تکامل یافته آن بوده است. آشنایی با اوضاع سیاسی دولت شهرها از این جهت نیز مهم است که گذشته از این که زمینه عینی پیدایش درخشان ترین اندیشه ها و فرهنگ ها در تاریخ بشر بوده است در عین حال سازمان سیاسی آن ها نیز سرچشمه الهام نظریات اندیشمندان بزرگ محسوب می شود.

پایگاه اصلی پویایی بی سابقه اندیشه سیاسی در یونان باستان را باید در زندگی سیاسی و اجتماعی دولت شهرها جستجو کرد. در دولت شهرها بود که برای نخستین بار در تاریخ بشر اقشار وسیع مردم در زندگی سیاسی مشارکت و نقش آفرینی کردند و نهادهای سیاسی پیشرفته ای را برای اداره ی زندگی جمعی فراهم آوردند. پیش از این، در تمدن های بزرگ شرق که بر مبنای نظام های دین سالار سامان یافته بودند، چنین شرایطی پدید نیامده بود. در این امپراتوری ها، مثل امپراتوری های مصر، بین النهرین، ایران و چین باستان گروه های کوچک نخبگان سیاسی از میان کاهنان و خاندان های اشرافی اداره سیاسی جامعه را به دست داشتند و توده های وسیع مردم در سرنوشت سیاسی خود نقش چندانی نداشتند.

در آن امپراتوری ها تصمیم گیری سیاسی به حلقه کوچکی از درباریان محدود بود. اما در دولت شهرهای یونان باستان با این که مشارکت همگانی وجود نداشت اما حلقه تصمیم سازی سیاسی دامنه ی گسترده تری داشت.

عواملی چون :

- ۱- مشارکت وسیع مردم
- ۲- مبارزه طولانی مردم با اشراف برای کسب حقوق سیاسی
- ۳- تلاطم های پیاپی سیاسی
- ۴- رشد یک فرهنگ یگانه، زمینه مساعدی را برای تحرک اندیشه سیاسی و نظریه پردازی سیاسی فراهم کرد.

فصل اول ؛ دولت شهر ها در یونان باستان :



دنیای یونانی شامل شهرهایی بود که در دره ها، سواحل دریاها و جزایر پراکنده بودند. این شهر از لحاظ سیاسی مستقل بودند در حالی که سنت و نهادهای اجتماعی و سیاسی مشترکی داشتند. این شهرها در دوره های دورتر دارای نظام شاهی بودند، اما به تدریج ۶ نظام حکومتی ذیل به صورت نظام حاکم درآمدند.:

۱- اگر حکومت به دست یک تن باشد و صلاح عموم را در نظر بگیرد حکومت پادشاهی (مونارشی) نام دارد.

۲- اگر به دست گروهی از مردم اعمال شود آریستوکراسی نام دارد شاید به این دلیل که بهترین مردمان در آن حکومت می کنند و یا شاید به این دلیل که هدف آن تامین بهترین چیزها برای کشور و افراد آن است .

۳- و اگر به دست اکثر مردم اداره شود و پروای خیر و صلاح همگان را دارد حکومت جمهور (پولیتی) نامیده می شود . (ارسطو این نوع حکومت را آمیزه ای از الیگارش و دموکراسی می داند .)

۴- اگر حکومت به دست یک تن باشد و فقط به فکر تامین منافع فرمانروا کشیده شود حکومت ستمگر (تورانی) نامیده می شود .

۵- اگر حکومت به دست عده ای باشد و فقط به فکر توانگران باشد الیگارشویی نامیده می شود .

۶- اگر حکومت به دست عموم باشد و فقط به فکر تهی دستان باشد حکومت دموکراسی نامیده می شود .

جامعه یونانی در زمانی که به عصر هومری معروف شده است یعنی در قرن های یازدهم تا نهم پیش از میلاد بر پایه ی اقتصاد طبیعی و نظام طایفه ای استوار بود. در این عصر صورت بندی اشتراکی اولیه و نظام طایفه ای در حال تجزیه بود و مالکیت خصوصی بر زمین و برده در حال رشد و گسترش بود. با این دگرگونی ها بزرگان طایفه کم کم صاحب امکانات و اقتدار و بیش از پیش از توده های مردم متمایز و ممتاز شدند .

در دوره بعدی که به عصر هزیود (شاعر دیگر یونانی) معروف شده است و قرن های هفتم و هشتم پیش از میلاد را در بر می گیرد جامعه پدر سالار پیشین کاملاً تجزیه شد و نظام برده داری به مرحله تکاملی خود وارد شد. جدا شدن صنایع دستی از کشاورزی و تمرکز آن در شهرها و به همین ترتیب گسترش دامنه ی بازرگانی و صنایع پیشه وری، همراه با رشد دریانوردی و رونق شهر باعث شد که رفته رفته شهرها به واحدهای اصلی اجتماعی تبدیل شوند. این شهرها به صورت واحدهای مستقلی درآمدند که هر یک دولتی خاص خود داشتند. به همین دلیل است که آن ها را دولت شهر می خوانند.

این دولت شهرها متشکل از شهر به عنوان هسته ی اصلی و یک سلسله روستاهای پیرامون آن بود که به کارهای کشاورزی اشتغال داشتند. تراکم زندگی در دره هایی که کوه های بلند آن ها را از هم جدا می کرد شرایط مساعدی برای نظام دولت شهرهای مستقل فراهم می کرد. این دولت شهرها گاهی به اتحادیه هایی متشکل از چند دولت شهر وارد می شدند، اما همواره به استقلال خود حساس بودند. از این پس تا اواخر قرن چهارم پیش از میلاد که سپاه مقدونی بر آتن پیروز شد و امپراتوری مقدونی شکل گرفت دولت شهرها شکل شاخص زندگی اجتماعی و سیاسی در یونان بود.

فضای سیاسی دولت شهر :

دولت شهرها مرکز کوران سیاسی و اجتماعی شدیدی بودند. اشراف سعی می کردند سازمان های نظام پدر سالاری و طایفه ای پیشین را در خدمت خود بگیرند و به ابزار قدرت خود تبدیل کنند. آن ها می خواستند شکل حکومت الیگارشیک اشرافی یعنی سلطه چند خاندان اشرافی و سرکردگان طایفه را (که بازیل خوانده می شدند) بر جامعه تحمیل کنند و مردم را (که دموس نامیده می شدند) از عرصه قدرت کنار بگذارند و نقش مجمع خلق را که مردم در آن مشارکت داشتند محدود کنند و یا دستکم آن را به صورت بازیچه خود درآورند. اما مردم (دموس) نیز با تمام نیرو از حق خود در اداره ی دولت شهر دفاع می کردند. این وضع جامعه یونان را از لحاظ سیاسی به جامعه ای پرتلاطم و پویا تبدیل کرده بود. کشمکش

های سیاسی، تحولات اجتماعی و رونق کار و پیشه بازرگانی و صنایع پیشه وری فضای مساعدی برای تحرک فکری فراهم کرده بود.

دو نمونه از مهمترین دولت شهر های یونان باستان :

دولت شهرهای اسپارت و آتن بزرگ ترین دولت شهرهای یونان بودند. این دو دولت شهر در عین حال دو نظام متفاوت حکومتی و تا حدودی دو نظام متفاوت اجتماعی داشتند. اسپارت بیش تر یک جامعه کشاورزی و دارای نظام حکومتی محافظه کار بود. آتن بیش تر جامعه ای با زندگی بازرگانی، دریانوردی و پیشه وری بود. این دو دولت شهر از طرفی هر یک الگوی شکل های متفاوتی از حکومت و الهام بخش رشته های متمایزی از اندیشه های سیاسی بودند. افلاطون و ارسطو که از آن ها سخن خواهیم گفت از الگوهای زندگی سیاسی در این دو دولت شهر در نظریه پردازی خود درباره ی، نظام های حکومتی بهره زیادی برده اند. در این جا درباره نظام زندگی در هر یک از این دو دولت شهر توضیح فشرده ای آورده ایم.

۱- اسپارت

دولت اسپارت نمونه ی شاخص یک حکومت الیگارش (حکومت گروه محدود) و اشرافی (خاندان های دارای تبار خاص) بود. ساکنان دولت شهر اسپارت به سه طبقه ی اجتماعی کاملاً متمایز تقسیم می شدند که حتی از لحاظ جغرافیایی جدا

از یک دیگر زندگی می کردند. طبقه اول اسپارتی ها بودند که در شهر زندگی می کردند. این ها طبقه مسلط جامعه و از اشراف بودند. طبقه دوم ایلوت ها نام داشتند و کشاورزانی بودند که روی زمین های متعلق به اسپارتی ها در پیرامون شهر کار می کردند. آن ها وابسته به زمینی بودند که بر روی آن کار می کردند، به این معنا که همراه زمینی خرید و فروش یا با ارث منتقل می شدند. ایلوت ها در مرتبه ای بالاتر از برده ها بودند. ارباب حق کشتن آن ها را نداشت. اما اسپارتی ها برای ایجاد وحشت در دل ایلوت ها هر سال به بهانه هایی به آن ها شیخون می زدند و گروهی از آن ها را به شیوه کشتار جمعی می کشتند. طبقه سوم پری یک ها بودند که مردم آزاد محسوب می شدند. آن ها از زمین و اموال منقول بهره مند بودند اما از حقوق سیاسی برخوردار نبودند. آن ها در بخش مجزایی از قلمرو دولت اسپارت زندگی می کردند و به اسپارتی ها خراج می دادند .

زندگی اسپارتی ها، یعنی همان طبقه اول و طبقه حاکم، یک سره زندگی نظامی بود. همه برنامه های زندگی آن ها از خرد و بزرگ به صورت یک زندگی نظامی و پادگانی تنظیم شده بود. دختران و پسران را از خردسالی تابع تعلیم و تربیت خاص و تمرین های نظامی می کردند. نهادهای سیاسی اسپارت شامل یک شورای بزرگان مرکب از سی نفر از خاندان های اشرافی بود و مجمع خلق مرکب از تمام اسپارتی هایی بود که به سن ۳۰ سالگی رسیده بودند. گفته می شود که افلاطون در طرح ریزی دولت ایدال خود از الگوی اسپارت الهام گرفته است .

۲- آتن

دولت شهر آتن در دوره تکامل خود بیش تر نمونه ی یک جمهوری دموکراتیک بود. آتن از لحاظ سیاسی زندگی پرماجرا و پرتلاطمی داشت و طی مراحل مختلف انواع نظام های اشرافی، الیگارش، جباری و دموکراسی را تجربه کرد. مبارزه ممتد بین طبقه اشراف و مردم و جابه جایی متوالی حکومت ها و حزب های صاحب نفوذ سبب شد که نظام های سیاسی و شکل های حکومتی گوناگون در این دولت شهر پدید آید و مکرراً تغییر کند. آتن در دوره شکوفایی خود از جمله در عصر پریکلس، رهبر معروف آتن، نمونه یک نظام دموکرات در آن روزگار بود. بد نیست این نکته را یادآوری کنیم که در آن روز بردگان که اکثریت جمعیت را تشکیل می دادند و بار تولید مواهب مادی بر دوش آن ها بود از هیچ حقی برخوردار نبودند. علاوه بر این مهاجران بیگانه و زنان نیز از حقوق سیاسی محروم بودند .

در دولت شهر آتن طبقات اصلی عبارت بودند از اشراف که آپاترید خوانده می شدند، کشاورزان کوچک که ژئومور نامیده می شدند و صنعت گران که دمیورگ نام داشتند و سرانجام برده ها. کشاورزان کوچک و صنعت گران و بازرگانان در مجموع دموس یا مردم را تشکیل می دادند. بین مردم (دموس) و اشراف منازعه ای طولانی بر سر قدرت جریان داشت. مردم آتن (دموس) بارها علیه اشراف دست به قیام زدند. این قیام ها گاهی به حکومت جباری (تیرانی) و بیش تر وقت ها به حکومت دموکراسی منجر می شد. قیام مردم از جمله اصلاحاتی را توسط سولون و پریکلس (دو تن از رهبران معروف آتن) انجامید. این اصلاحات در جهت مشارکت بیش تر مردم در اداره سیاسی دولت شهر بود. دموکراسی آتن در قرن پنجم پیش

از میلاد، زمانی که پریکلس یکی از چهره های معروف تاریخ یونان به عنوان فرمانده کل در آتن انتخاب شد به متکامل ترین شکل خود رسید. در این نظام دموکراتیک قدرت عالی در دست مجمع خلق بود که الگزیاء خوانده می شد و بسیاری از امور دولت را اداره می کرد. تمام آزادمدان از سن بیست سالگی عضو این مجمع محسوب می شدند. کارهای اجرایی در دست یک شورای پانصد نفره به نام بوله بود. اعضاء بوله از میان طوایف (هر طایفه ۵۰ نفری) به صورت ادواری و به قید قرعه انتخاب می شدند. آتن در دوره شکوفایی خود مرکز فرهنگی سراسر یونان بود. بزرگان علم و ادب و هنر از سراسر یونان در این شهر جمع می شدند. در این شهر هر سال جشن های با شکوه بسیاری برگزار می شد که برای آن هزینه های زیادی خرج می شد. در آتن تقریباً آموزش همگانی جریان داشت. کودکان و جوانان با هزینه های ناچیزی به سوادآموزی و تحصیل علم دسترسی داشتند.

اهمیت تحول دموکراتیک در دولت شهرها برای اندیشه سیاسی :

پیش تر اشاره شد که زندگی متحول، پرتلاطم و مشارکت جوینانه دولت شهرهای یونان از جهات بسیاری الهام بخش اندیشه سیاسی در یونان بود. در واقع چنین شرایطی بود که پایه های پیدایش اندیشه سیاسی به معنی درست این واژه را فراهم کرد. تحول از نظام امپراتوری به نظام دولت شهری و از حکومت اشرافی به حکومت دموکراسی نقش مهمی در یک نگرش تازه و نو به قانون و مبانی مشروعیت داشت. چنان که پیش از این اشاره شد مسئله قانون و مشروعیت از مسایل مهم اندیشه سیاسی است. نظام دموکراسی، اصول آزادی و آیین مشارکت شهروندان

در اداره شهر بی گمان این مفهوم را در بر داشت که قوانین صورت مقدس، ابدی و تغییرناپذیر ندارند بلکه ناشی از اداره مردم برای تنظیم امور زندگی خوداند. چنین نگرشی یک نگرش کاملاً نو است. پیش از این در یونان نیز مثل فرهنگ ها و تمدن های باستانی در شرق قانون را دارای منشاء ماوراءطبیعی می دانستند. دموکراسی در یونان باعث شد که مردم به این نتیجه برسند که قوانین از منشای قدسی نیامده اند بلکه برای رفاه مردم ساخته می شوند. این امر در بالا بردن آگاهی سیاسی مردم نقش مهمی داشت.

سامان دادن دولت بر پایه ی قانونی که توسط مردم اعتبار پیدا می کند در واقع یک انقلاب در زندگی فکری و اجتماعی به حساب می آید. از این انقلاب بود که انسان تازه ای ظهور کرد، انسانی که در قالب شهروند ظاهر شد. از این تحول این فکر زاده می شود که باید برای زندگی اجتماعی و سیاسی معیارهایی کلی پیدا کرد.

در دولت شهرها در واقع انسان زندگی تازه ای را بر پایه الگویی نو بنا می کند که می توان آن را زندگی آگاهانه نامید. انسان می خواهد کاملاً آگاهانه و یک سره آزاد از مرجعیت سنت زندگی خود را سامان دهد. این آگاهی به تدریج راه خود را در اندیشه سیاسی باز می کند.

نظریه دولت شهر افلاطون :

نظریه ی سیاسی افلاطون با علم اخلاق او ارتباط نزدیک دارد . زندگانی یونانی اساساً گونه ای زندگی شهری بود ، در دولت شهر (مدینه) به سر برده می شد و

جدا از شهر تصور کردنی نبود ، به طوری که به خاطر هیچ یونانی اصیلی خطور نمی کرد که آدمی اگر بکلی جدا از کشور زندگی کند بتواند یک انسان کاملاً نیک باشد ، زیرا تنها در جامعه و به واسطه ی جامعه است که زندگی خوب برای انسان ممکن می شود - و منظور از جامعه همان دولت‌شهر است . تحلیل عقلی این حقیقت تجربی این نظریه را نتیجه می دهد که جامعه ی سازمان یافته یک نهاد "طبیعی" و انسان ذاتاً حیوان اجتماعی است - نظریه ای که افلاطون و ارسطو در آن مشترکند : این نظریه که جامعه یک شرط ضروری و در نتیجه مانع پیشرفت و رشد آزاد انسان است برای یونانی اصیل کاملاً بیگانه بود . (البته احمقانه است که هوشیاری و آگاهی یونانی را بر حسب تشبیه همانند انبوه مورچگان یا کندوی زنبوران معرفی کنند ، زیرا فردگرایی متداول و شایع بود ، خود را در جنگلهای کشتار همدیگر بین دولتها و در دسته بندیها و گروه گریهها در داخل شهرها نشان می داد ، مثلاً در کوشش یک فرد برای تحمیل خود به عنوان جبار(لیکن این فردگرایی شورش و طغیانی بر ضدّ جامعه نبود - بلکه جامعه به عنوان یک حقیقت پذیرفته شده از پیش مفروض بود .) بنابراین برای فیلسوفی نظیر افلاطون که به سعادت انسان و به زندگی حقیقهً خوب برای انسان علاقمند بود ، ضروری و الزام آور بود که ماهیت حقیقی و کار ویژه ی دولت را معین کند . اگر همه ی شهروندان اخلاقاً انسانهای بد باشند ، در واقع غیر ممکن خواهد بود که یک دولت‌شهر خوب برای خود ترتیب دهند ؛ اما ، برعکس ، اگر کشور بد باشد ، شهروندان خود را قادر نمی بیند که زندگی خوب را چنانکه شاید و باید اداره و رهبری کنند .

افلاطون مردی نبود که این اندیشه و نظر را بپذیرد که یک اخلاق برای فرد و

اخلاقی دیگر برای کشور وجود دارد. کشور مرکب از افراد آدمی است ، و وجود دارد برای اینکه زندگی خوب را رهبری کند . قوانین اخلاقی مطلق وجود دارد که بر همه ی آدمیان و همه ی کشورها فرمانروایی دارد : مصلحت فردی باید در برابر " حق " سر تسلیم فرود آورد . افلاطون کشور را به عنوان یک شخصیت یا سازمان زنده (ارگانیسم) که بتواند یا بخواهد آزادانه و بدون توجه به " قانون اخلاقی " توسعه یابد نمی نگرد :

دولت‌شهر داور حق و باطل و صحیح و خطا و مبدأ قواعد اخلاقی خودش
و نیز توجیه گر مطلق خودش ، صرف نظر از چگونگی آنها نیست .

• حکومت ایده آل از نگاه افلاطون :

کاملاً بدیهی است که هیچ قانون اساسی واقعی یا هیچ حکومتی تجسم اصلی مثالی " عدالت " نیست ؛ اما افلاطون علاقمند نبود که تعیین کند که کشورهای تجربی چه هستند بلکه علاقمند بود که تعیین کند که چگونه باید باشند و بنابراین در جمهوری به کشف مدینه ی فاضله (شهر ایدئال) دست زد ، نمونه و الگویی که هر کشور واقعی می بایستی خود را تا آنجا که ممکن است با آن منطبق و سازگار سازد . درست است که در اثر دوران سالخوردگی خود ، یعنی قوانین ، امتیازاتی به جنبه ی عملی بودن و قابلیت اجرا می دهد ؛ لیکن غرض و مقصود کلی وی یعنی طرح و رسم قاعده یا ایدئال همچنان باقی مانده است و اگر کشورهای تجربی با مثال منطبق و سازگار نشوند ، پس بدا به حال آنها . افلاطون عمیقاً عقیده داشت

که دولتمردی (سیاست) یک علم است یا باید باشد ؛ دولتمرد ، اگر حقیقهٔ دولتمرد باشد ، باید بداند که کشور چیست و زندگی آن چگونه باید باشد ؛ و الاً کشور و شهروندانش را به خطر غرق شدن می اندازد و ثابت می کند که دولتمرد نیست بلکه " سیاست باز "ی ناشی است . تجربه به او آموخته بود که کشورهای موجود بالفعل ناقص و معیوب اند و او به زندگی سیاسی عملی پشت کرد بی آنکه امید افشاندن بذر دولتمردی راستین را در کسانی که خود را به توجه و عنایت او می سپردند از دست بدهد .

افلاطون در نامه ی هفتم از تجربه ی غم انگیز خود ، ابتدا با الیگاشی (حکومت متنفذین) و سپس با دموکراسی مُجدّد سخن می گوید و چنین اضافه می کند :

" نتیجه این بود که من ، که در آغاز پُر اشتیاق برای کارهای عمومی و دولتی بودم ، چون به گرداب زندگی عامّه نگریستم و حرکت پی در پی جریانهای حیلّه گری را دیدم ، بالاخره احساس گنجی و دوار کردم . . . و سرانجام با توجه به همه کشورهایی که اکنون موجودند بوضوح مشاهده کردم که بدون استثنا نظام حکومت آنها بد است . قوانین اساسی آنها تقریباً فاقد رستگاری است ، مگر آنکه طرح اعجاز آمیزی که با اقبال و بخت نیک همراه باشد برای آنها ریخته شود . از این رو ناگزیرم در ستایش فلسفه ی صحیح بگویم که موضع مساعدی فراهم می کند که به کمک آنها می توانیم در همه ی موارد آنچه را برای جوامع و برای افراد عادلانه است تشخیص دهیم؛ و بنابراین نوع

انسان از شرور و مفسد رهایی نخواهد یافت مگر اینکه یا سر سلسله ی کسانی که بحق و براستی از فلسفه پیروی می کنند و اقتدار سیاسی به دست آورند ، یا طبقه ای که در جامعه ها قدرت را در دست دارند به مشیت و عنایت الهی فیلسوفان حقیقی گردند .

• روایت کاپلستون از نظریات سیاسی افلاطون :

کاپلستون نظریه ی سیاسی افلاطون را ، ابتدا چنانکه در جمهوری دیده می شود و سپس چنانکه در دولتمرد (سیاستمدار ، مردی سیاسی) و قوانین نمودار است مطرح می نماید :

کشور و دولت برای این وجود دارد که در خدمت نیازهای آدمیان باشد. آدمیان از یکدیگر بی نیاز نیستند ، بلکه در تولید و فراوردن لوازم و مایحتاج زندگی به کمک و همکاری دیگران نیازمندند . از این رو یاران و یاوران در یک مرکز و محل سکونت گرد می آیند « و به این محل تجمع نام شهر می دهند » . بنابراین غایت اصلی و اولیه ی شهر غایتی اقتصادی است و اصل تقسیم کار و تخصص از اینجا ناشی می شود . مردمان مختلف مواهب و استعداد های گوناگون دارند و به فراخور حال به طریق متفاوت به جامعه خدمت می کنند . به علاوه ، کار یک انسان چنانچه بر طبق مواهب و استعداد های طبیعی خود تنها به یک شغل پردازد در کیفیت و همچنین در کمیت برتر خواهد بود . کارگر

کشاورزی گاوآهن و کلنگ خود را خود تولید نمی کند ، بلکه دیگران یعنی کسانی که در تولید چنین آلات و ابزاری تخصص دارند برای او تولید خواهند کرد . بدین گونه وجود دولتشهر که اکنون از لحاظ اقتصادی ملاحظه شد ، مستلزم وجود کشاورزان ، بافندگان ، کفشگران ، نجاران ، آهنگران ، چوپانان ، بازرگانان ، پیشه وران خُرده فروش ، کارگران مزدور و غیره است . لیکن این نوع زندگی که توسط این مردم رهبری و اداره شود بسیار وحشی و خشن خواهد بود . اگر یک شهر «با تنعم و تجمل» باید موجود باشد ، چیزهای بیشتری مورد نیاز است، و موسیقیدانان ، شعرا ، معلمان ، پرستاران ، آرایشگران ، آشپزان ، قنادان و غیره پدیدار خواهند شد.

افلاطون برای تفهیم مطلب مثالی از یک کشتی ، ناخدا و کارکنان آن می آورد. از ما می خواهد که کشتی تصور کنیم « که در آن ناخدایی هست که از دیگر سرنشینان کشتی بلندتر و قویتر است ، لیکن کمی کر و نزدیک بین است و شناخت او از دریانوردی چندان بهتر از این نیست.» کارکنان کشتی سر به شورش بر می دارند ، سگان کشتی را به دست می گیرند، « باده نوشی و عیّاشی می کنند و به مسافرت خود آن طور که از چنین ملاحانی انتظار می رود ادامه می دهند .» اما اینان نمی دانند کشتیرانی حقیقی چیست و در اندیشه ی فراگرفتن فن کشتیرانی هم نیستند . بدین گونه اعتراض افلاطون به دموکراسی

(حکومت عامه) از سنخ آتنی این است که این سیاستمداران واقعاً از کار و شغل خود اصلاً شناخت ندارند، و وقتی مردم هوس کنند از سیاستمدارانی که بر سر کارند خلاص و آسوده می شوند و چنان به راه خود ادامه می دهند که گویی هیچ معرفت خاصی برای هدایت و رهبری صحیح کشتی شهر لازم نیست. وی به جای این شیوه بیخبرانه و لابلایگرانه رهبری پیشنهاد می کند که حکومت به فیلسوف-پادشاه سپرده شود، یعنی مردی که معرفت واقعی از مسیری که کشتی باید در پیش گیرد دارد، و می تواند کمک کند که کشتی از طوفانها به سلامت بگذرد و بر مشکلاتی که در سفر با آنها روبروست غالب آید . فیلسوف عالی ترین ثمره تعلیم و تربیتی خواهد بود که کشور به بار آورده است . او، و تنها او، می تواند به اصلاح طرح واقعی مدینه فاضله را ترسیم و آن طرح را تکمیل کند، زیرا با عالم «صور» آشنایی دارد و می تواند آنها را در تشکیل واقعی سرمشق خود قرار دهد. کسانی که به عنوان نامزدان یا حاکمان احتمالی انتخاب می شوند نه تنها در موسیقی و ورزش، بلکه در ریاضیات و نجوم نیز، تعلیم و تربیت یافته خواهند بود. اما آن ریاضیات را صرفاً به این منظور فرا نخواهند گرفت که در انجام محاسبات که هر کسی برای اجرا باید آن را بیاموزد توانا شوند، بلکه بیشتر به این منظور فرا خواهند گرفت که در درک معقولات توانا شوند- نه با «روحیه بازرگانی و پیشه وران، به منظور خرید و فروش»، و نه فقط برای کاربردی که در امور نظامی دارد، بلکه

اصولاً برای اینکه بتوانند «از عالم صیروت بگذرند و به جهان حقیقت و وجود برسند»، و بتوانند به سوی حقیقت کشانده شوند و روح فلسفی کسب کنند. اما این همه صرفاً مقدمه ای خواهد بود برای دیالکتیک، که بدان وسیله آدمی فقط با نور عقل و بدون مدد حواس به کشف وجود مطلق آغاز می کند، تا اینکه «سرانجام به وسیله مشاهده عقلانی به خیر مطلق نائل می شود و در آنجا به سر حد عالم معقولات می رسد». و بدین گونه به تمام مراحل و مراتب «خط» ارتقاء خواهد یافت. بنابراین حاکمان منتخب شهر یا بهتر بگوییم کسانی که به عنوان نامزد برای مقام پاسداری انتخاب شده اند، کسانی که «تن و روان سالم» دارند و دارای فضیلتند، بتدریج مورد این تعلیم و تربیت قرار می گیرند، کسانی که در سی سالگی رضایت بخش بودن رفتار خود را به ثبوت رسانیده اند مخصوصاً برای پرورش در دیالکتیک برگزیده می شوند. آنان بعد از پنج سال که در این دوره تحصیل و مطالعه صرف کردند، «دوباره به درون غار فرستاده خواهند شد و مجبورند به خدمات نظامی یا دیگر کارهای مخصوص جوانان بپردازند». تا بتوانند تجربه لازم زندگی را کسب کنند و نشان دهند که آیا، وقتی با وسوسه های گوناگون روبرو می شوند، «استقامت می ورزند یا تسلیم می شوند» پس از گذشت پانزده سال از چنین دوره آزمایش و کارآموزی، کسانی که خود را ممتاز نشان داده اند(و در این هنگام پنجاه ساله خواهند بود) به مرحله ای خواهند رسید که باید دیده نفس را به نور کلی که

همه اشیاء را روشن می کند بگشایند، و خیر مطلق را مشاهده کنند؛ زیرا خیر مطلق الگو و نمونه ای است که آنان بر طبق آن شهر و زندگی افراد، و باقی مانده زندگی خویشان را نیز، انتظام می بخشند، و فلسفه را وجهه نظر اصلی خویش قرار می دهند؛ اما وقتی نوبت آنان فرا رسید، رنج کارهای سیاسی را بر خود هموار می کنند، و برای خیر و مصلحت عامه حکومت را بر عهده می گیرند، نه به این عنوان که گویی کار بزرگی انجام می دهند، بلکه به ضرورت [اجرای تکلیف]؛ و وقتی دیگران را مانند خود پرورش دادند و آنان را به جای خویشان برای اینکه حاکمان شهر باشند گماردند، آنگاه به «جزایر سعادت» عزیمت خواهند کرد و در آنجا ماوی خواهند گرفت؛ و شهر برای آنان بناهای یادبود و آیین قربانی به پا خواهد ساخت، و اگر سروش غیبی معبد دلفی موافقت کند، از آنها به عنوان نیمه خدایان، و به هر حال به عنوان نفوس سعادتمند و ملکوتی، تجلیل خواهد کرد».

مقارن پایان رساله سیاسی (مرد سیاسی، دولتمرد)، افلاطون نشان می دهد که علم سیاست، یا علم شهر یاری و شاهانه، را نمی توان با مثلاً هنر سرلشکر یا هنر قاضی یکی گرفت، زیرا این هنرها جنبه کمک کننده و تایید اجرایی دارد، سرلشکر به عنوان وزیر (مددکار) فرمانروا عمل می کند، قاضی بر طبق قوانینی که مقنن وضع کرده است رای می دهد. بنابراین علم شهر یاری باید نسبت به تمام این هنرها و علوم

خاص برتر باشد. و آن را می توان چنین تعریف کرد: «آن علم عام که فوق همه آن هنرهاست، و قوانین را پاسداری می کند و همه امور دولت را سامان می بخشد و تاروپود همه آنها را با هم به راستی و درستی می پیوندد» وی این علم شهر یار یا فرمانروا را از حکومت خود کامه ستمگر متمایز می داند، به این نحو که حکومت استبدادی صرفاً متکی بر زور و جبر است، در صورتی که حکومت دولتمرد یا پادشاه حقیقی «اداره ارادی دوبا داران مختار» است.

نظریه دولت شهر ارسطو :

مراد ارسطو از دولت شهر آن است که آدمی به حکم طبیعت خویش باید در پولیس یا مدینه و تحت نظام اجتماعی و حقوقی آن به سر برد؛ همچنین در فقره معروفی از کتاب "سیاست" وی آمده است :

" بدیهی است که مدینه (دولت شهر) آفریده طبیعت است و انسان بالطبع حیوان سیاسی است و کسی که از روی طبع و نه صرفاً به سبب تصادف بی مدینه است ، یا برتر از بشریت است یا فروتر از آن "

از نظر ارسطو تنها در دولت شهر است که انسان می تواند زندگی نیک به معنای کامل آن داشته باشد ، چون زندگی نیک غایت طبیعی انسان است ، دولت شهر را باید اجتماعی طبیعی نامید. در واقع ارسطو ، کودکان خردسال و فرشتگان و ددان

را که نمی توانند در مناسبات شهروندی شرکت داشته باشند ، سعادتمند نمیدانند. این تحلیل ارسطو به این جا می رسد که دولت یک کل اندام وار یا یک موجود ارگانیک است و فرد فقط یک جزء از این کل است. این که چرا ارسطو تمایز انسان و حیوان را در اجتماعی بودن نوع بشر می داند در فقره دیگری از کتاب سیاست روشن می شود :

" خصوصیت آدمیان در قیاس با جانوران دیگر این است که فقط ایشان قادر به ادراک خوب و بد و عدل و ظلم و بقیه امورند و بهره مندی از این چیزهاست که خانواده و دولت را به وجود می آورد. "

به تعبیری می توان گفت که بهره مندی از قوه تمیز خوب و بد نیازهایی را با خود به همراه می آورد که آن نیازها ناچاراً در اجتماع برطرف می شوند از این رو انسان طبیعتاً یک موجود اجتماعی است. اساساً در یونان باستان فرد و اجتماع نمی توانستند از یکدیگر جدا شناخته شوند و این در اندیشه ارسطو هم تأثیر داشت منتها ارسطو آن را در قالب نظامی فلسفی مبتنی بر اندیشه اخلاقی به عنوان دیباچه ای بر سیاست، ریخت. ریشه این استدلال را باید در این نظر وی جستجو کرد که سیاست را دانش برین و سامانبخش و موضوع آن دانش را خیر برین می داند که موضوع علم اخلاق نیز هست. ارسطو فضیلت فرد و شهر ، و نیز خیر فردی و جمعی را از یک سنخ می داند و از آن جا که تحقق فضیلت در شهر و خیر شهروندان زیباتر و برتر از خیر فردی است ، ارسطو اخلاق را که موضوع آن فضیلت و خیر فردی است ، چونان دیباچه ای بر سیاست مورد بررسی قرار می دهد.

• حکومت ایده آل از نگاه ارسطو :

معیار ارسطو در دسته بندی حکومتها نه بر اساس صورت آن ها بلکه بر پایه مضمون آن هاست. اما این به چه معناست؟ این جا ارسطو ضابطه ای که در بازشناختن نظام های سیاسی درست از منحرف وارد می کند ، مفهوم بنیادین ((مصلحت عمومی)) است. وی می گوید :

" پس روشن است که نظام هایی که به مصلحت عمومی نظر دارند، با توجه به عدالت در معنای مطلق آن ، نظام هایی درست ، نظام هایی که تنها به نفع فرمانروایان نظر دارند، نظام هایی نادرست اند، یعنی نظام هایی که از نظام های درست انحراف پیدا کرده اند : این نظام های سیاسی ، نظام هایی خودکامه اند، در حالی که شهر ، اجتماع آزاد مردان است. "

ساختار نظام سیاسی یا دولت شهرهای آرمانی ارسطو بر سه پایه استوار است:

۱- دولت شهر باید به اندازه کافی از نظر جمعیت بزرگ باشد تا بتواند قائم به خود باشد البته نه چنان بزرگ که نظم و حکومت خوب غیر عملی گردد .

۲- از نظر وسعت هم دولت شهر باید به اندازه ای باشد که نیاز های دولت شهر را بر آورده کند.

۳- شهروندان . کارگران ، کشاورزان و افزارمندان ضروری اند اما آنان از حقوق شهروندی بر خور دار نخواهند بود فقط طبق رزمندگان شهر وند خواهند بود اینان در جوانی جنگاور و در میانسالی حاکم یا قاضی و در پیری کاهن خواهند بود.

فصل دوم ؛ حکومت و شهر در اندیشه اسلامی :

۱- دولت شهر پیامبر (ص):



دولت -شهر پیامبر اسلام (ص)، اصطلاحی است که به جامعه سیاسی جدید التأسيس مسلمانان در شهر یثرب اطلاق می شود. این نوع از ساخت سیاسی -حقوقی متعاقب هجرت پیامبر اسلام(ص) در سال ۶۲۲م. بدان شهر شکل گرفت و به همین لحاظ در تاریخ اسلام با عنوان شهر پیامبر؛ «مدینه النبی(ص)» نامیده و شهرت یافت.

سندی سیاسی پیامبر اسلام(ص) که در اوایل هجرت به یثرب تهیه و به تأیید مهاجر و انصار و دیگر شهروندان این شهر رسیده بود. و به عنوان «صحیفه النبی (ص)» یا قانون اساسی مدینه خوانده می شود.

صحیفه نشان می دهد که در صدر اسلام برداشتی سیاسی از مفهوم «امت» رواج داشت؛ در دولت - شهر پیامبر، قطع نظر از فاکتور های اعتقادی، همه آنان که مستقیم یا غیر مستقیم مشمول پیمان می شدند، اعم از مسلمانان و یهود و حتی مشرکان مشمول پیمان ، زیر مجموعه «امت» تلقی می شدند.

۱-۱- از قبیله آیمانی تا شهر اسلامی :

طی سیزده سال بعثت پیامبر(ص) ؛ قریش به موجب پیمان‌های قبیله‌ای نمی‌توانستند به ایشان آسیب جانی برسانند، زیرا در این صورت با بنی‌هاشم درگیر می‌شدند و ممکن بود تیره‌های هم‌پیمان بنی‌هاشم نیز در میان آیند و نظم مکه به طور کلی به «وضع جنگی» بدل شود. بدین جهت مخالفت قریش با پیامبر(ص) از حد بدگویی و آسیب‌های جزئی بیشتر نبود.

این وضعیت خاص پیامبر(ص) نبود، بلکه برخاسته از ساخت عمومی مکه به عنوان «شهر قبایل» بود. بدین‌سان، در کنار پیامبر اسلام، دیگر «شباب مکه» نیز که تبار قبیله‌ای داشتند، از حمایت قبیله برخوردار می‌شدند.

اما «شهر قبیله‌ها» به رغم حمایت جدی از هم‌تباران، هرگز جای امنی برای مسلمانان بی‌پناه نبود شکل‌گیری این شرایط است که «اندیشه هجرت» و خروج از مکه و هجر به یثرب را در ذهن پیامبر(ص) و مسلمانان تقویت نمود.

۱-۱-۱- شرایط سیاسی یثرب قبل از هجرت پیامبر :

در دوره جاهلی ساکنان یثرب به دو گروه اصلی تقسیم می‌شدند که عبارت بودند از یهود و عرب که به هنگام هجرت پیامبر(ص) به یثرب، هیچ نوع قدرت و حکومت متمرکزی وجود نداشت و نه تنها اعراب، بلکه قبایل یهودی نیز از نظر سیاسی از یکدیگر جدا بودند و هر قبیله عهده دار کارهای خویش بودند .

استقلال قبایل یثرب، به طور ساختاری بر دو رکن اساسی استوار بود: اطم و ربه. این دو مفهوم آگاهی های سودمندی نسبت به شرایط تاریخی و الزامات ساختاری دولت پیامبر(ص) ارائه می کنند.

اگر اطم و محله نماد استقلال و تمایز جغرافیایی قبایل در یثرب بوده است، مفهوم «ربه» ناظر به استقلال در روابط اجتماعی، آداب و رسوم، و سنن ویژه هر قبیله می باشد. در واقع، اجتماع عشایری، اساس روابط و تنظیم های شهری در یثرب بود. افراد یک قبیله دارای روابط مستحکمی از قبیل: ارث، عاقله، خویشاوندی و غیره بودند.

مردم یثرب، شاید به دلیل وسعت شهر، دوری محله ها از هم، و نیز اشتغال مردم قبایل به زراعت، ارتباطات سیاسی عمیقی با سایر قبایل نداشتند. همین امر دو نتیجه مهم داشت: از یکسو به دلیل عدم تمایل به جنگ ها و درگیری های گسترده، نیازی به پیمان های گسترده و در نتیجه جابجایی عرف ها و سنن قبیله ای نبود. از سوی دیگر به دلیل فقدان قدرت مرکزی (که بتواند مانع از منازعات قهری شود و پناهگاهی برای طرح اختلافات و تقاضای حکمیت باشد) هر گاه منازعه ای بین دو یا چند قبیله شکل می گرفت برای مدتی طولانی دوام می یافت. و بنابراین احساس ناامنی از یک سوی و تمایل به استقلال و تمایز در آداب و سنن قبیله از سوی دیگر، دو همزاد هم طراز در ساختار زندگی قبایل یثرب بود.

قبایل یثرب، با حفظ استقلال داخلی از حیث ربه اطم، بنا به ضرورت های جغرافیایی (موقعیت محلّه ها) و اجتماعی (مناسبات قومی) وارد پیمان های بین قبایلی می شدند و بدین ترتیب، همواره سبک ای از پیمان های هر چند ناستوار در میان اعراب، یا اعراب و یهود شکل می گرفت. در حقیقت، عامل بوجود آمدن این گونه پیمان های ناستوار از هم گسیختگی درونی یهودیان و جدانشدن عرب های یثرب از یکدیگر بوده است. این دوری و جدایی ها، که روز به روز بر دامنه آن افزوده می شد، تأثیر فراوانی در از میان رفتن موازنه سیاسی آن دوران و گسترش بیم و هراس و از میان رفتن امنیت قبایل داشته است.

این اشارات، نشان می دهد که یثربیان اسلام را برای بهبود اوضاع داخلی خود، امنیت اجتماعی و آرامش روحی پذیرفتند؛ پیامبر اسلام (ص) با آگاهی از ساخت قبایلی یثرب، و میل باطنی یثربیان به اسلام پیمانی با آنان بستند.

۱-۲- بیعت پیامبر و مقدمات هجرت:

این بیعت با قصد نهایی کردن و قطعیت بخشیدن به تعهدات متقابل پیامبر (ص) و نمایندگان مردم یثرب بوده است. در این بیعت رسول خدا به آنان اطمینان داد که در هر صورت، در کنار انصار خواهد بود و در صورت پیروزی به میان قوم خود در مکه بر نخواهد گشت. پیامبر (ص) فرمود:

«خون با خون و ویرانی با ویرانی، من از شمایم و شما از من هستید.
می جنگم با آنکه می جنگید و در صلح هستیم با آنکه در صلح
هستید».

در مقابل، تعهدات دفاعی انصار مشروط به دفاع در شهر یثرب بود و ظاهراً جنبه
تهاجمی نداشت.

به هر حال این پیمان زمینه های حقوقی و سیاسی لازم را برای هجرت به مدینه
و شکل گیری دولت مستقل پیامبر(ص) و ظهور «دوله النبی» در «مدینه النبی»
تدارک نمود. این پیمان جایگاه و پایگاه تازه ای را برای رسول خدا به وجود آورد
که بستر آن مجموعه ای از افراد قبایل متعدد ولی جدا از هم بودند که فاقد قدرت
مرکزی و نظم سیاسی فراگیر بودند؛ رهبر و رئیسی هم نداشتند تا پراکندگی آنان
را از میان برداشته و کارها را منظم سازد. این پیمان در حالی به وقوع پیوست که
پیامبر اسلام(ص) به دور از خصومت های یثربیان قرار داشت و از این رو، بالاتر از
درگیری ها و کشمکش های قبیله ای قرار گرفت. جایگاه جدید مرکزی کشاورزی
محسوب می شد که از راه قافله های تجارتنی قریش بس دور و در نتیجه از نفوذ
اقتصادی و اجتماعی مکیان در امان بود. همین وضعیت، شرایط امکان را برای
ظهور دولت - شهر پیامبر(ص) تدارک نمود.

۲-۱- ظهور دولت - شهر پیامبر(ص) :

پیمان فوق با توجه به خصایص و الزاماتی که داشت، فرصتی مغتنم برای پیامبر اسلام(ص) و جماعت مسلمانان بود. ماهیت این پیمان حاکی از آن است که پیامبر(ص) از همان ابتدا در اندیشه تأسیس یک جامعه اسلامی با تمام لوازم و الزامات سیاسی - نظامی آن بود. به همین دلیل، با تحلیلی که از اوضاع یثرب داشت به چند اقدام مهم و تعیین کننده خطر کرد :

۱-۲-۱- اقدامات اولیه

۱-۲-۲- بنیان دولت - شهر مدینه

۱-۲-۳- تحولات شهر پیامبر(ص)

۱-۲-۱- اقدامات اولیه :

• تعیین نقیبان

نخستین اقدام سیاسی - فرهنگی پیامبر(ص)، پس از بیعت ، تعیین نقیبان دوازده گانه از مسلمانان یثرب، به منظور گسترش نفوذ اسلام در این منطقه بود. گزارش های تاریخی نکته بسیار ظریفی را در اقدام پیامبر(ص) ثبت کرده اند. پیامبر اسلام(ص) بی آنکه خود کسی را تعیین کند، از یثربیان حاضر در پیمان خواست تا دوازده نماینده را به عنوان سرپرست قوم خود معرفی نمایند.

طبری می نویسد:

پیامبر(ص) فرمود: «دوازده نقیب برگزینید که به کار قوم خویش بپردازند». و دوازده نقیب برگزیده شد، نه تن از خزرج و سه تن از اوس. ابن اسحاق گوید: آنگاه پیامبر خدا به نقیبان گفت: «بر کار قوم خویش هستید و مانند حواریان عیسی بن مریم، سرپرست آنها باشید، و من نیز سرپرست قوم خویشم».

محمد حمید الله، پس از اشاره به انتخاب نقیبان از سوی یثربیان حاضر در عقبه، اضافه می کند که پیامبر اسلام، سپس اسعد بن زراره را مهتر نقیبان ساخت. گزارش های تاریخی به حضور مؤثر این اشخاص در طول حیات سیاسی پیامبر و مدینه النبی(ص) اشاره کرده اند.

• شرط هجرت

مسئله هجرت از مکه به مدینه، جدای از اینکه یک امر سیاسی تلقی می شد، ظاهراً وجوب شرعی نیز داشت. گفته شده که خداوند به پیامبر (ص) دستور داد تا هجرت کند و او این آیه را خواند:

﴿رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً﴾ (اسراء / ۸۰).

هجرت مسلمانان مکه نقطه عطف مهمی در تاریخ اعتقادی - سیاسی اسلام تلقی می‌شود. آنان در مکه، خاندان و دیار و دارایی و ارزاق خود را فقط با توکل به خدا و به امید رضای او رها کردند و فقط تعداد اندکی موفق شدند که بخشی از دارایی منقول خود را به همراه به مدینه برسانند.

دستور هجرت با همه تبعات و مشکلاتی که برای مهاجرین و مردم یثرب داشت، از دیدگاه آینده تمدن اسلامی ضروری می‌نمود: هجرت، بدین‌سان، گامی اساسی در تأسیس جماعت اسلامی و جمعیت، قابل توجه بود که از ارکان عمده برای هر دولتی تلقی می‌شود.

دانشمندان علم سیاست، معمولاً، عناصر چهارگانه‌ای برای دولت در نظر می‌گیرند که عبارتست از: جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت. به نظر می‌رسد که دولت - شهر پیامبر(ص) با تکیه بر مفهوم هجرت، درصدد تأمین نخستین عنصر اساسی؛ یعنی جمعیت بوده است. جمعیت یا جماعتی که به خاطر تعلقات اعتقادی، «امت» نامیده می‌شود.

شرط هجرت برای تشکیل جمعیت اسلامی چنان حیاتی بود که کسانی که به مدینه هجرت می‌کردند، به جز موارد بسیار اندک و آن هم با اجازه پیامبر(ص) مجاز به ترک مدینه نبودند و در صورت خروج از مدینه مصداق «التعرب بعد الهجره» می‌شدند؛ این تعرب به منزله کفر بود همه این تدابیر سبب شده بود تا مدینه النبی مکان و فضایی متمرکز برای تعداد فراوانی از مسلمانان باشد که

همبستگی اعتقادی آنان رکن جمعیتی لازم را برای استقرار دولت اسلامی پیامبر(ص) فراهم نماید. اما این تلاش های معطوف به هجرت، بدون پیوندهای مکمل دیگر، که انسان هایی با دستگاه ها و سنن قبیله ای متفاوت را بیشتر به هم نزدیک نموده و تاروپود روابط اجتماعی آنان را مستحکم نماید، شکننده می نمود. شاید به همین دلیل است که پیامبر اسلام(ص) به سرعت نظام برادری را طرح و اجراء می کند.

• نظام برادری

مسلمانان مهاجر، ظاهراً در اوایل زندگانی خود در مدینه، علاوه بر مشکلات مالی، با برخی دلتنگی های عاطفی و نیز ناراحتی های ناشی از تغییر آب و هوا مواجه بودند. پیامبر اسلام دعا کرد که خداوند حبّ مدینه را نیز همانند مکه در دل مهاجران قرار دهد. اعلان پیمان اخوت نیز در راستای تخفیف همین مشکلات و دلتنگی ها بود. این پیوند با پیمان هجرت مهاجران و نیز پیمان حمایت های انصار مدینه تفاوت داشت. زیرا بر اساس آن روابط اجتماعی عمیق تر میان آنان بوجود می آمد.

• بنای مسجد النبی(ص)

تأسیس و بنای مسجد یکی از نخستین اقدامات پیامبر اسلام(ص) در مدینه شناخته می شود که در ماه های اول هجرت انجام یافته است. مسجد پیامبر(ص)

«مکان نماز» و «مرکز حکومت» بود: رسول خدا نمازهای پنج گانه را به همراه صحابه در آنجا برگزار می کرد؛ از همانجا به اداره امور مسلمانان و جامعه مدینه می پرداخت، به ارسال نیروهای نظامی و پذیرش نمایندگان قبایل اقدام می نمود؛ قضاوت می کرد و خصومت ها و منازعات بین مردم را حل و فصل می کرد. بعلاوه، مسجد پیامبر(ص) به تدریج به مرکز علمی و فرهنگی بدل شد، دارالشورای مسلمانان در امور عمومی و جنگ و صلح گردید. در عین حال، مرکزی اجتماعی برای رسیدگی به نیازمندی های نیازمندان بود. از این حیث، «مسجد» «نهاد عمومی» در جامعه اسلامی و رکن اساسی از ارکان دولت پیامبر(ص) بود؛ مؤسسه ای بزرگ که شامل فعالیت های دینی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی گسترده می شد.

۱-۲-۱- تأسیس دولت - شهر مدینه

مهمترین تلاش پیامبر(ص) تنظیم روابط اجتماعی مدینه در سایه دین جدید و در چارچوب یک دولت واحد بود. پیامبر اسلام(ص)، در راستای این مهم، علاوه بر اقدامات مقدماتی، از قبیل پیمان بیعت، وجوب هجرت، نظام برادری و سرانجام تأسیس نهاد مسجد، به بنیان دولت شهر مدینه النبی(ص) اقدام نمود. ارکان چهارگانه دولت شهر پیامبر(ص)؛ یعنی جمعیت (امت)، سرزمین (حرم)، حاکمیت و حکومت؛ و نیز ساخت درونی دولت پیامبر(ص)، در نوشته ای که «صحیفه النبی» یا «قانون اساسی مدینه» معروف است، آمده است. به دلیل اهمیت این «صحیفه»، به تحلیل عناصر اساسی آن می پردازیم.

• ظهور یک «امت»

در آغاز صحیفه پیامبر اسلام(ص) آمده است: این نوشته محمد(ص) است در میان مؤمنان از قریش و مردم یثرب و هر کسی که از آنان پیروی کرده و به آنان ملحق شد و همراهشان جهاد کرد. آنها «امت واحده» هستند. بنابراین از آغاز بر یک مفهوم اساسی که پایه دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد، تأکید شده است.

مفهوم «امت» در قانون اساسی مدینه، مفهومی «سیاسی» است؛ زیرا فراتر از اشتراکات و تعلقات اعتقادی مسلمانان، از این حیث که بر بنیاد «قراردادی اجتماعی» استوار است، «قبایل یهودی» و هم‌پیمانان آنها، و نیز «مشرکان» مشمول صحیفه پیامبر(ص) را نیز شامل می‌شود. در بند ۲۵ صحیفه تأکید شده است:

«یهود بنی عوف، خود و هم‌پیمانان (موالی) آنها، با مؤمنین یک «امت» هستند؛ یهود به دین خود و مسلمانان به دین خودشان: مگر کسی که (با پیمان شکنی) ستم بکند و گناه نماید، و چنین کسی جز خود و خاندانش را دچار زحمت نخواهد کرد.»

بندهای بعدی «صحیفه»، دیگر قبایل و تیره‌های یهود و موالی (هم‌پیمانان) آنها را همانند حقوق سیاسی و مدنی یهود بنی عوف لحاظ می‌کند. بدین سان، آنان

نیز به اعتبار قراردادی که در این صحیفه لحاظ شده، داخل در مفهوم «امت» می باشند.

بخش های دیگر «پیمان مدینه» حاکی از آن است که مشرکان مشمول این صحیفه نیز، به رغم تضاد اعتقادی با مسلمانان، جزئی از «امت» تلقی شده اند. مفهوم «امت» در «پیمان مدینه» بی آنکه منحصر در مسلمانان باشد، یهود و مشرکان مشمول پیمان را نیز شامل می شده است.

• پیدایش حرم: مرزهای جغرافیایی مدینه النبی(ص)

در بند ۳۹ قانون اساسی مدینه آمده است :

« داخل شهر یشرب برای اهل این صحیفه منطقه امن و حرم می باشد».

پیامبر(ص) در ادامه صحیفه افزوده است که :

« پناهنده هر کس مانند خود او است، زیان و جرّمی نباید به او برسد»

اما آنچه در صحیفه پیامبر اسلام(ص) اهمیت بیشتری دارد، تأکید بر این نکته است که:

«هیچ کس جز به اجازه اهل حرم (مدینه) نمی تواند پناهنده حرم

شود»

از کعب بن مالک روایت شده است که گفت:

«پیامبر خدا(ص) مرا فرستاد تا بر بلندی های مَخِیض، الحیفاء، ذوالعشیره، وتیم، که کوه های مدینه اند، نشانه گذاری کنم»

حرم که در مقابل «حل» مرزبندی جغرافیایی شده است، محدودیت ها و احکام ویژه ای دارد:

- ✓ ممنوعیت جنگ و خونریزی (به غیر از وضعیت دفاعی)
- ✓ منع قطع درختان حرم
- ✓ عدم تعدی به کسانی که پناهنده حرم شده اند
- ✓ حرمت مسافران
- ✓ قصاص غیرقاتل
- ✓ منع ضرب غیر ضارب
- ✓ و ...

از جمله احکام ویژه حرم تعریف شده است که موجبات امنیت درون حرم را تدارک می کرده است.

• استقلال داخلی قبایل

صحیفه پیامبر(ص) واحدهای قبیله‌ای آن روز مدینه را به رسمیت شناخته و استقلال در سنن و رسوم داخلی: «ربعه»، حق پناهندگی و دیه مشترک این واحدها را تضمین کرده است. بدین سان، نوعی نظام سیاسی طراحی شده است که در عین انسجام کلی، بر استقلال داخلی واحدهای تشکیل دهنده امت تأکید شده است.

مفهوم ربعه یا رباعه در این خصوص معنایی حقوقی و سیاسی دارد:

«انهم امّه واحده علی رباعتهم»

هر قبیله بر «رباع» خود خواهد بود؛

به همان ترتیبات و سننی که سابق داشتند. زیرا الربعه به معنای حالت و وضعیت پیشین از حیث رسوم و سنن قبیله ای است. بندهای سوم تا یازدهم صحیفه با تصریح به نام تک تک قبایل اعم از مهاجرین قریش و انصار مدینه، بر حفظ استقلال درونی و منزلت پیشین آنان تعهد نموده است. و بندهای ۲۴ - ۳۵ «عهدنامه» ضمن تصریح به نام قبایل یهود، استقلال داخلی یکایک آنان را همانند یهود بنی عوف تضمین کرده است .

بدین سان، به نظر می رسد که پیامبر اسلام(ص)، با رسمیت دادن به خود مختاری داخلی قبایل از حیث ربعه، زمینه های حقوقی لازم برای تحقق نوعی فدرالیسم قبایلی را در دولت - شهر مدینه تدارک نموده است. نوعی از ساختار حقوقی - سیاسی که پیامبر اسلام(ص) تا آخر عمر خود متعهد به تعهدات آن بود و اگر تحولاتی رخ داد نه از جانب پیامبر اسلام، بلکه به دلیل نقض آشکار مفاد «عهدنامه» از سوی قبایل یهود و ... بوده است.

• فرد و فردگرایی

مفهوم «امت»، و نیز تضمین رسمی «روابط قبیله» در نظام نامه پیامبر(ص) به معنای محو شخصیت و هویت فرد نیست. بلکه آزادی، برابری حقوقی افراد امت، و مسئولیت های فردی از وجوه برجسته صحیفه محمد(ص) است. در بند ۱۵ صحیفه آمده است:

پیمان و پناه خدا برای همگان یکسان است، و فرودست ترین مسلمانان می تواند از جانب سایر مسلمانان تعهد کند (و کافران را پناه دهد) مؤمنان در برابر دیگران یاور یکدیگرند .

این بند از منشور مدینه، در حالی تصریح و تعهد شده است که بر اساس سنن جاهلی فقط اشراف قبایل حق جوار و امان داشتند نه دیگران.

همچنین در بند ۳۷ می گوید:

هیچ فردی حق تجاوز به حقوق هم پیمان خود را ندارد، پیدا است که یاری از آن ستمدیده است.

• حاکمیت

حاکمیت را معمولاً یکی از ارکان هر دولت دانسته اند. منظور از حاکمیت، البته، انحصار مشروع قدرت است؛ قوانین یک جامعه را وضع، تفسیر، اجراء و تغییر می‌دهد. در صحیفه مدینه، حداقل در پنج مورد به مسئله حاکمیت خداوند اشاره شده و در دو مورد، داوری نهایی را به عهده خدا و رسول(ص) گذاشته است. در بند ۲۳ خطاب به مؤمنان آمده است:

«و هر گاه شما مسلمانان در کاری دچار اختلاف شدید، (داوری درباره)
آن را به خدا و محمد(ص) باز گردانید.»

فقره فوق به حاکمیت خدا و رسول(ص) در میان مسلمانان اشاره دارد. اما بند ۴۲ صحیفه که در ذیل مواد مربوط به تعهدات متقابل یهود و مسلمانان آمده است، دامنه حاکمیت خداوند و رسول(ص) را به تمام اهل صحیفه، بنابراین، یهود و مشرکان مشمول عهدنامه سرایت می‌دهد:

بدین سان، حاکمیت و قدرت قضایی پیامبر(ص) تنها به مسلمانان محدود نمی‌شد، بلکه شامل یهود و مشرکین از اهل یثرب و هر آن کسی که به آنان و همراه آنان پیکار کرده نیز، می‌شده است. پیامبر اسلام مرجع و داور همه این گروهها در اختلافاتی بود که ممکن بود موجب اخلاف در امنیت و نظم عمومی دولت - شهر مدینه شود .

• قانون

قانون گذاری سیاسی، مالی، قضایی، مدنی و عبادی از اهم اقداماتی بود که در مدینه النبی(ص) و بیشتر در قالب آیات مدنی قرآن، و اقدامات پیامبر اسلام(ص) انجام گرفت. در مدینه آیات الاحکام اسلامی، که حدود پانصد آیه است، شروع و نازل شده است. این آیات که در حوزه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی قرار دارند، به تدریج هویت مستقل جامعه اسلامی را شکل دادند.

زنجیره تشریعات (وضع قوانین شرعی) که عمده‌تاً در سال‌های اوّل هجرت صورت گرفت، هویت فردی و اجتماعی مسلمانان را حول محورهای معینی استوار نمود. بدین سان تعیین و تشخیص مسلمین به عنوان امتی خاصّ، در درون ساختار معینی از نظام سیاسی، که دولت - شهر مدینه النبی نامیده می‌شد، تکوین و تولد یافت؛ و نشو و نما و تحولات تعیین کننده خود را در تاریخ زندگی بشر آغاز نمود.

۱-۲-۳- تحولات دولت - شهر پیامبر(ص)

دولت پیامبر(ص) در چهار سال نخست هجرت، تنها محدود به مدینه بود. در آن هنگام، چنان که گذشت، هجرت به مدینه و استقرار در آن شرطی بود که بر هر تازه مسلمانی قرار داده می‌شد. هنگامی که اسلام پس از سال چهارم به قبایل حجازی اطراف مدینه گسترش یافت، به تدریج شرط هجرت برداشته شد. شرط هجرت با فتح مکه در سال هشتم هجرت، به طور کلی لغو شد. با قرار گرفتن مکه در دایره دارالاسلام، دیگر قبایل بطور مسالمت آمیز و داوطلبانه به دولت پیامبر(ص) پیوستند.

گسترش دولت پیامبر(ص) به قبایل خارج از مدینه، نه تنها موجب دگرگونی در ساخت عمومی دولت پیامبر(ص) نشد، بلکه دقیقاً براساس الگوی دولت مدینه استوار بود؛ الگویی که به موجب پیمان مدینه، استقلال داخلی قبایل را از حیث «ربعه» و جغرافیا (محلّه یا منطقه زیست قبایل) تثبیت کرده بود. بدین سان، نه تنها الغاء ساختار قبایلی از لوازم گسترش دولت پیامبر(ص) نبود، بلکه پیامبر اسلام «قبیله» را در درون «امت» جای داد و بی هیچ تعارضی، تمامی استعدادها و انرژی نهفته در الگوی قبیله را در راستای گسترش دولت خود استخدام نمود. با این حال دولت پیامبر (ص) در این سال ها مشکلاتی را تجربه کرد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

• صلح حدیبیه و گرایش های جهان شمول

منابع تاریخی تصریح کرده اند که دعوت های همگانی و جهانی پیامبر اسلام(ص) از سال ششم هجرت و پس از صلح حدیبیه آغاز شده است. گفته می شود که در ماه ذی الحجه همین سال، شش نامه مهم پیامبر(ص) توسط شش تن از سفیران او به سوی پادشاهان ایران، روم، غسان، اسکندریه، حبشه و دیگر قبایل بزرگ عرب ارسال شد.

پیامبر اسلام(ص) با ارسال این نامه ها شاید اهداف جهانی و منطقه ای ویژه ای را دنبال می کرد. از جمله اهداف جهانی می توان به دو نکته زیر اشاره کرد:

الف) عرضه محتوای کلی آیین اسلام به جهانیان، یا حداقل اعلان ظهور دین خاتم به مردمان دوردست.

ب) کشف و ارزیابی افکار عمومی جهانیان نسبت به دین جدید و نیز آگاهی از نیت ها و سیاست های فرمان روایان مختلف نسبت به دین اسلام و دولت جدید التأسيس مدینه. این نکته از این حیث حیاتی می نمود که تنظیم سیاست خارجی و استراتژی دفاعی پیامبر(ص) نسبت به دولت های دور و نزدیک، و هم پیمانان آنان در همسایگی شبه جزیره را رقم می زد.

از جمله مهم ترین اهداف منطقه ای پیامبر(ص) در طرح دعوت عمومی رهبران سیاسی، می توان به سه محور اساسی زیر اشاره نمود:

۱- فراخوانی قدرت های مسیحی منطقه (مثل یمن و حبشه و مصر) به اتحاد سیاسی در پرتو اصول مشترک اعتقادی.

۲- پیشنهاد اتحاد و حمایت سیاسی و نظامی به مجامع کوچک اهل کتاب (مثل یهود) در مناطق مختلف شبه جزیره ضمن احترام به آزادی مدنی و اعتقادی این اقلیت‌ها.

۳- دعوت قبایل مشرک به اسلام و یا به اتحاد سیاسی با حکومت مدینه و برخورداری از حمایت های مالی و نظامی ناشی از پیمان با مسلمین.

این کوشش‌ها به تدریج پایه های اقتدار دولت مدینه را چنان استوار کرد که قدرت های محلی دعوت پیامبر(ص) به اسلام یا اتحاد سیاسی و نظامی با دولت اسلامی را به جدّ مورد تأمل قرار دادند. در طی سال هفتم و هشتم تعداد قابل توجهی از حکام محلی اعم از پادشاه عمان، فرمانروای یمامه، بحرین، نجران، همدان و یمن به اسلام گرویده یا از طریق پیمان های سیاسی و پرداخت جزیه به اردوی مسلمانان پیوستند.

• فتح مکه؛ پیامدها و نتایج

چنان که گذشت، شرایط فرهنگی - سیاسی و نظامی پس از پیمان حدیبیه، موازنه قوا در شبه جزیره را به سود مسلمانان به هم زده بود. اما یک حادثه حقوقی موجب تسریع پیامبر(ص) در بسیج ده هزار نفری برای فتح مکه گردید: پس از گذشت

۲۲ ماه از پیمان حدیبیه، قریش با یاری قبیله بنی بکر، حدود ۲۳ تن از قبیله خزاعه را که هم پیمان مسلمانان بودند، در یک حمله شبانه کشتند و بدین ترتیب، مفاد پیمان حدیبیه را نقض کردند. به هر حال، فتح مکه در رمضان سال هشتم هجرت صورت گرفت و با وارد شدن مکه در حوزه حاکمیت مسلمانان، بسیاری از قبایل اطراف نیز به تدریج اسلام را پذیرفتند، یا از طریق پیمان هایی به پیامبر اسلام پیوستند.

به طوری که سال نهم هجرت را سال «وفود» یا سال «اسلام قبایل» نامیده اند. ابن هشام می نویسد: پس از آنکه رسول خدا(ص) مکه را فتح کرد و از جنگ تبوک نیز فراغت یافت، و به دنبال آن، هیأت اعزامی ثقیف از هر سو به مدینه آمده و اسلام اختیار کردند، از جانب سایر قبایل عرب نیز هیأت های اعزامی از هر سو به مدینه روآورد و به همین مناسبت آن سال را سال «وفود» نامیدند.

مسائل اعتقادی، بویژه توحید، در رأس همه گفتگوهای پیامبر اسلام با «وفود» قرار داشت. پیامبر اسلام(ص) در تمام توافق نامه های خود با هیأت های سیاسی، توحید را مورد تأکید قرار داده اند.

تعهدات مالی وفود، شامل زکات برای مسلمانان و جزیه برای غیرمسلمان اهل کتاب بود. پیامبر اسلام، فلسفه وجوب زکات برای مسلمانان را توزیع اجتماعی ثروت معرفی کرد. بدین سان، جزیه تعهد مالی اهل کتاب است. همچنانکه زکات تعهد مالی مسلمان؛ تا آنکه هر دو فریق، بدین لحاظ که عضو دولت اسلامی و

جزئی از ملت واحد در تلقی پیامبر اسلام(ص) هستند، از حیث تعهدات مالی تکافؤ و تعادل داشته باشند.

ظاهراً پیامبر اسلام(ص)، جز تعهدات اعتقادی و مالی، نکته دیگری را در گفتگو با وفود مدینه مورد تأکید قرار نداده است. اشاراتی وجود دارد که پیامبر اسلام(ص) به استقلال داخلی قبایل همچنان تأکید دارند و بنابراین، الگوی معطوف بر قرار داد و استقلال قبایلی (فدرالیسم قبایلی) مدینه را به شرایط بعد از فتح مکه نیز سرایت داده اند. تمامی حرکات و مواضع پیامبر(ص) موجب شده بود که قبایل برای خود چیزی نزدیک به استقلال ذاتی در رفتار تصور کنند.

پیامبر(ص) در بعضی نامه های خود به فرمانروایان و رؤسای قبایل غیر اهل کتاب، بر ابقای حکومت آنان به شرط اسلام آوردنشان تصریح کرده است.

به هر حال، یکی از اقدامات رسول خدا(ص) در خصوص وفود و قبایل، ابقای رؤسای سابق یا در موارد خاصی، تعیین رئیس از میان متنفذان هر قبیله بود. وفود حاضر در مدینه پس از اسلام آوردن به نمایندگی از قبایل خود، اسلام آنها را نیز اعلام می کردند. آنها چند روزی در مدینه میهمان پیامبر(ص) بودند و پس از آنکه فرائض اسلامی را فرا می گرفتند، پیامبر اسلام غالباً از میان خود آنها و یا افراد دیگری به صلاحدید آنان، کسی را به عنوان سرپرست آنان تعیین و به منطقه و قبیله شان اعزام می کرد.

پدیده وفود و استقبال اکثر قبایل و اجتماعات مهمّ شبه جزیره از حاکمیت اسلام، پیامبر(ص) و مسلمانان را در موقعیتی استراتژیک قرار داده بود که می توانستند بی هیچ مشکلی علیه مشرکان و نفی شرک و بت پرستی موضع بگیرند.

۲- ادامه دولت شهر پیامبر با حکومت حضرت علی(ع) :

بعد از وفات پیامبر در سال ۲۳ هجری ، با حکومت خلفا ۳ گانه ، توفقی در دولت- شهر پیامبر ایجاد شد که بار دیگر با حکومت مولا (ع) ادامه راه پیامبر را از پیش گرفتند .

نمونه این دولت شهر را در نامه های مولا به خصوص عهد نامه مالک میتوان یافت. سخنان حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر را نمی توان به طور خلاصه بیان کرد؛ چرا که هر کلمه ای از این عهدنامه، گنجینه ای از علم و معرفت را به روی مخاطبان و مخصوصاً کسانی که مسؤولیتی بر عهده گرفته اند، می گشاید. از این روی سخنان حضرت را در سه بخش تنظیم و بیان می نماییم:

۲-۱- بخش اول: توصیه های اخلاقی خطاب به مالک اشتر و دیگر زمامداران اسلامی

۱. توصیه به تقوای الهی و تقدیم اطاعت خداوند بر همه چیز و پیروی از فرایض و سنت هایی که خداوند به آن امر فرموده است؛

۲. زمامدار اسلامی باید نسبت به مردم محبت و لطف بورزد و مثل درندگان خونخوار نباشد که خوردن اموال مردم را غنیمت شمارد؛
۳. برخوردار ساختن مردم از عفو و اغماض در مواردی که امکان دارد؛ زیرا که مردم در معرض خطا و اشتباه قرار می گیرند و حاکم باید عفو و گذشت داشته باشد؛
۴. حاکم اسلامی باید از درون مردم، کینه و عقده را باز کند و نسبت به مردم حسن ظن داشته باشد؛ چرا که حسن ظن به مردم مشقت طولانی را برطرف می سازد؛
۵. زمامدار اسلامی نباید عیب جو باشد؛ بلکه باید افراد عیب جو را نیز از خود دور کند. حضرت می فرماید: «دورترین و مبغوض ترین رعیت در نزد حاکم، باید عیب جوترین آنها از مردم باشد؛ زیرا که اگر مردم عیوبی دارند، حاکم باید عیوب آنها را بپوشاند»؛
۶. زمامدار نباید سخن چین را تصدیق کند؛ هر چند که خود را در مقام خیرخواهی جلوه دهد. در این دنیا انسان نماهایی هستند که به علل مختلف از امتیازاتی که خدا بر بعضی از انسان ها به برکت کوشش و تلاششان عنایت فرموده است، ناراحتند و از این رو تلاش می کنند تا آنها را به زمین بزنند. زمامدار بایستی از این گونه افراد دوری کند؛
۷. زمامدار اسلامی در عمل به عهدهی که خدا از او گرفته است، موفق نمی شود، مگر با یاری خواستن از خدا و آماده کردن نفس برای احترام به حق؛

۸. زمامدار هرگز نباید از عفوی که نسبت به کسی روا داشته است، پشیمان، و از کیفری که به کسی داده است، شادمان گردد؛
۹. زمامدار باید تعدادی از بهترین اوقات شبانه‌روزی خود را برای ارتباط با خدا اختصاص دهد و برای رسیدن به مقام والای اخلاص، واجبات و دیگر تکالیف الهی را بدون کمترین نقص انجام دهد؛
۱۰. زمامدار نسبت به وعده‌هایی که می‌دهد، بایستی وفادار باشد و تخلف نکند.

۲-۲- بخش دوم: توصیه‌های اجتماعی حضرت به حاکمان اسلامی :

۱. محبوب‌ترین امور در نزد حاکم اسلامی باید رساترین آنها در حق و فراگیری آنها در عدل و جامع‌ترین آنها برای رضایت مردم جامعه باشد. حضرت در این دستور و قانون اصلی، سه حقیقت پر اهمیت را بیان می‌فرماید:

✓ الف) اظهار حق و اجرای آن

✓ ب) اظهار عدالت و اجرای آن

- ✓ ج) در نظر گرفتن رضایت مردم در اجرای امور اجتماعی. مقصود از رضایت مردم آن رضایتی است که از تأمین حق حیات، حق کرامت و حق آزادی معقول آنان به طور کامل ناشی گردد؛

۲. مقدم‌ترین مردم در نزد حاکم اسلامی باید کسی باشد که حق را حتی در تلخ‌ترین حالات آن، گویاتر از دیگران گوشزد کند؛

۳. زمامدار بایستی نسبت به گناهان و امور زشت پشت پرده که برای وی آشکار نشده است، بی توجهی نشان دهد؛
۴. از وظایف اختصاصی زمامدار این است که نیازمندی‌های مردم را در همان روز که به اطلاع او می‌رسد، مرتفع سازد و کار هر روز را در همان روز انجام دهد؛ چرا که برای هر روز موقعیتی است؛
۵. زمامدار نباید خود را از مردم دور نگه دارد؛ چرا که نهان بودن زمامدار از مردم جامعه موجب نوعی دوری و کم اطلاعی از امور است؛
۶. زمامدار اسلامی، موظف است از مقدم داشتن و ترجیح خویشاوندان و وابستگان خود بر دیگر مردم جامعه جداً خودداری نماید؛
۷. زمامدار اسلامی نباید برای احسانی که به مردم جامعه می‌کند، منت بگذارد و کاری را که به سود جامعه کرده است منظور نماید؛ چرا که منت احسان را باطل می‌کند. احسان زمامدار به مردم جامعه، وظیفه و تکلیف الهی است، پس نباید بر آن منت گذارد.

۲-۳- بخش سوم: توصیه‌های سیاسی حضرت علی(ع) به حاکمان اسلامی

۱. زمامدار اسلامی از مشورت با افراد بخیل و ترسو و طمعکار بایستی جداً خودداری کند؛ چرا که بخل و ترس و حرص از سؤظن به خدا سرچشمه می‌گیرد؛

۲. هرگز نباید انسان‌های نیکوکار و بدکار در نزد زمامدار یکسان باشند؛ زیرا که این عمل موجب می‌شود نیکوکار در کار نیک خود بی‌رغبت، و بدکار در کار بد خود تشویق شود؛
۳. هیچ زمامدار اسلامی نباید سنت‌های معقولی را که موجب هماهنگی مردم جامعه می‌باشد و صاحب‌نظران با صلاحیت جامعه اسلامی نیز به آنها عمل می‌کنند، بشکند. همچنین زمامدار، هرگز نباید سنتی را که سنت‌های خوب مردم را از بین می‌برد، مقرر سازد؛
۴. از جمله وظایفی دایمی زمامدار اسلامی نظارت کامل بر عملکرد ارگان‌های مختلف و کارگزاران است؛
۵. زمامدار موظف است استیضاح از خود را قانونی بداند و به پاسخ‌گویی در مقابل خطای خود حاضر شود. زمامدار اسلامی باید هر گونه اتهام به ظلم را که از طرف مردم به او داده می‌شود؛ برطرف سازد. اگر مردم جامعه درباره زمامدار گمان ظلم و تعدی نمودند، عذر خود را درباره موضوع یا رفتاری که موجب بدگمانی مردم شده است، آشکار کند و گمان‌های ناشایسته مردم را از خود منتفی کند؛
۶. زمامدار نباید در امور، شتابزده یا سست عمل نماید؛ حضرت می‌فرماید: «از شتابزدگی در امور پیش از آن که موقعش رسیده باشد، بپرهیز! و از سستی و کاهلی در انجام امری که موقعش رسیده است، دوری کن!»؛
۷. زمامدار نباید موقعی که ابهام و تاریکی در امری وجود داشته باشد، به جای کشف حقیقت و پذیرش آن، به لجاجت بپردازد؛ چرا که پدیده

لجاجت بدون هیچ گونه تردیدی از عوارض بیماری مهلك خودخواهی است. از این روی زمامدار باید از لجاجت در پذیرش حقایق دوری جوید و هر زمانی که حقیقت آشکار شد، در پذیرش و اقدام مطابق آن، سستی نکند؛

۸. زمامدار نباید در اموری که مردم همه در آن مساوی‌اند، خود را بر دیگران مقدم بدارد. حضرت می‌فرماید: «ای مالک! گمان مبر که برای تو در نزد خداوند امتیازی است که با آن می‌توانی خود را در حق حیات، حق کرامت، حق آزادی و دیگر حقوق، برتر از دیگران تلقی کنی و حقوق مردم را در امور معاش و حیثیت و شرف انسانی پایمال کنی؛ بلکه امتیاز تو در نزد خداوند ناشی از وظایفی است که باید برای مردم انجام دهی»؛
۹. زمامدار هرگز نباید در اموری که مسؤولیتش بر عهده اوست و چشمان مردم آنها را می‌بیند، خود را به غفلت و نفهمی بزند؛ شخصیت هر شخص، در گرو انجام وظیفه‌ای است که بر عهده گرفته است. از این روی زمامدار و هر مقام مسؤول دیگر نباید با نفهمی و غفلت‌نمایی از وظایف خود طفره رود؛ چرا که طفره رفتن از وظایف علاوه بر این که شدیدترین اهانت و تحقیر نسبت به شخصیت خویش و زیر پا گذاشتن کرامت آن است، برای دیگران نیز قابل تأویل و تفسیر نیست؛

۳- نظریات فلاسفه اسلامی در مورد شهر

۳-۱- اندیشه شهری اجتماعی فارابی :

در یک نگاه کلی بر دیدگاه فارابی می توان اینگونه بیان کرد که او نظام مابعد الطبیعه را بر نظام طبیعت و نظام طبیعت را بر نظام آفرینش انسان و نظام آفرینش انسان رابر نظام اجتماعی و سیاسی حاکم می داند و به اعتقاد وی سعادت انسان در تحول نفس انسان در جهت کمال وجودی است و در رسیدن به این کمال محتاج به ماده نیست.

فارابی در نظر به اجتماعات از فرد شروع و به خانواده، کوی، محله، ده، مدینه، امت و در نهایت به دولت جهانی می رسد. در ماهیت و ضرورت علم مدنی فارابی از همین روش تصاعدی بهره می گیرد. علم مدنی با تشریح غایات این افعال، بیان می کند که چه ملکاتی برای انسان شایسته است و از چه راه می توان زمینه ی پذیرا شدن این ملکات را در انسان فراهم آورد تا به گونه ای شایسته در وجود آدمی پایدار گردند. آنچنان که در کتاب اندیشه های اهل مدینه ی فاضله می گوید:

" خیر افضل و کمال نهایی نخست بوسیله ی اجتماع مدنی حاصل آید
و نه اجتماعی که کمتر و ناقص تر از آن بود."

اندیشه های فارابی در باره ی شهر و سیاست عمدتاً در کتاب هایی چون کتاب آراء اهل المدينه الفاضله و کتاب السیاسة مطرح شده اند. او تحت تأثیر فلسفه ی یونانی و به ویژه ارسطو، انسان را موجودی اجتماعی می داند که بالاترین هدف در زندگی او دستیابی به سعادت است و برای این کار نیاز به سازمان یافتگی دارد که می تواند آن را در شهر یا مدینه بیابد. اجتماع های انسانی به باور او به سه نوع تقسیم می شوند:

- ✓ نخست جوامع بزرگ که عبارتند از «جامعه ی ملل بسیار در حال اجتماع و تعاون» (السیاسات المدینه)،
- ✓ دوم جوامع میانه یعنی «اجتماع ملتی در جزئی از معموره» (آراء اهل المدينه الفاضله)
- ✓ سوم جوامع کوچک یعنی «اجتماع اهل شهری در جزئی از سرزمین ملتی» (السیاسات المدینه)

فارابی در کتاب سیاست مدینه رسیدن انسان به حوائج اولیه و ضروری زندگی و مراتب کمال و برتری را منوط به زیست گروهی و اجتماع گروهها در مکانی واحد و پیوستگی با یکدیگر می داند. به اعتقاد وی نحوه ی آفرینش انسان دلیل احتیاج به اجتماع است و این احتیاج دو وجه طبیعی و زیستی و وصول به کمالات و فضائل اخلاقی دارد. او این احتیاج را امری جبری نمی داند بلکه به اعتقاد وی زندگی اجتماعی وسیله و شرط ظهور کمالات است.

فارابی جامعه را به وجود افراد، روابط و همکاری بین آنها تعریف می کند و منشأ پیدایش جامعه را نیازهای زیستی و انسانی می داند.

نشانه های زندگی جمعی از نظر وی عبارتند از :

۱. افراد و گروههای بسیار
۲. مکان واحد
۳. پیوستگی و ارتباط با یکدیگر
۴. هدفداری

این چهار مشخصه با تعریف امروزی جامعه شناسی از جامعه که آن را مجموعه ای از افراد یا گروههای پیوسته و هدفدار تعریف می کند، همخوانی دارد. از دیدگاه فارابی اجتماع دارای مراتب و افراد هر یک در رتبه و موقعیتی خاص قرار دارند. تقسیم کار بین اعضای جامعه بر اساس استعدادهای فطری و توانایی های کسبی از بالاترین درجات تا پست ترین مراتب انجام می گیرد. این مراتب گوناگون توسط رئیس جامعه تحت نظم در آمده و بر اساس حکمت و در کمال قدرت اداره می شود. وی نه تنها از نظر سیاسی فرمانروای اجتماع است بلکه از لحاظ اجتماعی، دینی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی نیز حاکمیت دارد و برخوردار از عالی ترین درجات است. بنابر این وجه غالب و بنیان اصلی اجتماع سیاست است که توسط ریاست به اجرا در آمده و بر اساس حکومت تکوین می یابد. با سیاست جامعه قوام می گیرد و با حکمت، سیاست استوار و مشروع می گردد.

فارابی فضائل مربوط به رؤسا را در چهار بخش مطرح کرده است :

✓ فضائل نظری

✓ فضائل فکری

✓ فضائل حکمی

✓ فضائل عملی.

اگر چهار فضیلت، موضوع علم مدنی هستند، اما در این قسمت فارابی به فضائل خلقی و عملی توجه دارد. او در این زمینه می گوید:

« ریاستی که افعال و ملکات را ایجاد می کند، ریاست فاضله است و زمامداری او نیز فاضله است و سیاست ناشی از آن هم فاضله است و مدینه و امت پیروان این سیاست فاضله نیز «مدینه ی فاضله» و «امت فاضله» خواهد بود و انسانی که تحت این نوع حاکمیت زندگی می کند انسان فاضل است . رئیس مدینه ی فاضله از لحاظ سعادت در عالی ترین درجات ممکن و از نظر عقل در کامل ترین مرتبه قرار دارد. وی دارای نفس کامل و متصل به عقل فعال است. »

فارابی در بسیاری از آثار سیاسی خویش، اجتماع را از حیث وظیفه و کارکرد به بدن انسان تشبیه می کند و بر این اعتقاد است که اجتماع مدنی، همانند بدنی تندرست و با اعضای سالم است که همه ی اعضایش برای تمامیت و حفظ حیات

موجود زنده، تعاون دارند. افراد در عین داشتن نقش و اراده ی فردی، در جامعه با هم ارتباط دارند به همین دلیل که در « آراء اهل مدینه ی فاضله » بیان می کنند که :

" اجزای اجتماع مدنی با هم ائتلاف و انتظام و ارتباط جمعی دارند "

او در نظام مدینه ی فاضله دیدگاهی کارکردی دارد و اینگونه می گوید:

" و مدینه ی فاضله به مانند بدنی بود تام الاعضا و تندرست و به مانند آن گونه بدنی بود که همه ی اعضای آن در راه تمامیت و ادامه ی زندگی حیوانی و حفظ آن تعاون کنند "

بدین ترتیب تعاون و سعادت دو عنصر اصلی مدینه ی فاضله هستند.

در تعریف سعادت او چنین می گوید:

" سعادت عبارت است از خیر مطلق و هر آنچه در راه رسیدن به خوشبختی سودمند است، خیر است نه بالذات بلکه خیر بودن آن از جهت سودی است که در رسیدن به سعادت دارد و برعکس هر آنچه به وجهی از وجوه مانع از رسیدن به سعادت شود به طور اطلاق شر است . "

به نظر وی سه طبقه در مدینه ی فاضله و نظام سیاسی وجود دارد :

۱. **طبقه ی رؤسا** : کسانی هستند که فقط ریاست می کنند و کسی بر آنها ریاست ندارد.

۲. **طبقه ی خدمت گذاران** : کسانی هستند که فقط خدمت می کنند و هیچ نوع ریاستی ندارند.

۳. **طبقه ی متوسط** : کسانی هستند که زیر دست رؤسا و رئیس مرؤوسان بعد از خود هستند.

او در نظام سلسله مراتبی خود، بیشترین مسئولیت جامعه را بر دوش طبقه ی متوسط می گذارد و در حقیقت، حاکم و زمامدار جامعه، از طریق همین طبقه، همه ی تدابیر حکومتی را در جامعه اعمال می کند .

فارابی اجتماعات را در دو سطح بررسی کرده است:

✓ اول سطح عام و بر حسب ملاک جغرافیایی:

جوامع در این سطح به دو قسم کامل و غیر کامل تقسیم می شوند. اجتماعات کامل شامل عظمی، وسطی و صغری قادر به رفع نیازهای خویش هستند ولیکن اجتماعات غیر کامل شامل ده، محله، کوی و منزل قادر نیستند حوائج خود را رفع کنند. فارابی اعتقاد داشت که هر چه دامنه ی جامعه ای وسیع

تر باشد آن جامعه کامل تر است و بر احتیاجات کوچکتر از خود قدرت حکمرانی پیدا می کند.

✓ دوم سطح خاص و بر حسب ملاک اعتقادی و عملی :

به نظر وی « خیر افضل و کمال نهایی نخست بوسیله ی اجتماع مدنی حاصل می آید».

وی همچنین اجتماعات را بر حسب نوع ریاست و اهداف و غایات آنها و نیز بر مبنای آراء و عقاید مردم طبقه بندی می کند. فارابی اجتماعی را که هدف اصلی آن همکاری در اموری است که موجب رسیدن به خیرات و نیل به سعادت می باشد مدینه ی فاضله می نامد و آن جماعتی را که هدف اصلی آن دور کردن آدمی از سعادت و نزدیک کردن او به شرارت و بدی است را مدینه غیر فاضله می نامد .

۳-۲- اندیشه شهری اجتماعی ابن سینا :

در فلسفه ابن سینا، هم شامل مسائل نظری مربوط به مدینه و هم شامل مدیریت و نظام سیاسی و هم شامل سنتها و قوانین و شرایع مربوط به مدینه می شود و اصطلاح فراگیر و عام به شمار می رود، یعنی منظومه ای از مفاهیم و موضوعات سیاسی در آن جای می گیرد که در نهایت نظام فلسفه سیاسی وی را شکل می دهند.

ابن سینا بعد از بیان ضرورت تقسیم کار در اجتماع بشری به اصل مشارکت اشاره می‌کند که در فلسفه سیاسی وی جایگاه و مفهومی بسیار کلیدی دارد. مشارکت به مفهوم ضرورت احساس تعهد تک تک انسان‌ها برای حضور فعال در اجتماع و مدینه و برعهده گرفتن نقشی ویژه است که در نتیجه آن تعاون، معاوضه و معامله به وجود می‌آید.

شیخ‌الرئیس قانون و نهادهای مربوط به آن در مدینه را مهم‌تر از هر نهاد دیگر می‌داند و معتقد است که بدون استفاده از نظرات و مشورت‌های صاحب‌نظران متخصص که آنان نیز حتماً باید به علم منطق و فن خطابه و دیگر دانش‌ها و ابزارهای لازم مسلط باشند، نمی‌توان از مدینه حراست نمود و از فروپاشی آن جلوگیری کرد. پس در نظام مدینه مورد نظر ابن‌سینا سنن و قوانین از اهمیت فراوان و بنیادین برخوردارند.

ابن سینا در آثار خود از آنچه که ما قانون می‌نامیم با عناوین مختلف یاد کرده است؛ مانند قانون، ناموس، سنت، محمودات (پسندیده‌ها) و شریعت. ولیکن گرانیگاه و جامع همه آنها را شریعت می‌داند، یعنی در نظر وی شریعت منشأ اصلی و چارچوب کلی قوانین مورد نیاز مدینه و جوامع بشری را تشکیل می‌دهد.

از منظر شیخ‌الرئیس، عدالت و توسط، مطلوب‌ترین حالت ممکن برای مدینه به شمار می‌رود و به همین دلیل وی اغلب ترجیح می‌دهد که برای توصیف اجتماع انسانی مورد نظر خود از اصطلاح مدینه عادلانه استفاده کند تا اصطلاحات دیگر و

لذا توسط و تعادل در مدینه زمانی برقرار می‌شود که وجود هیچ فردی در مدینه بدون استفاده و عاطل و باطل نباشد و هر کس به فراخور تخصص و توانایی خود در امور تولیدی یا خدماتی و تعلیمی کاری را بر عهده گیرد.

۳-۳- اندیشه شهری اجتماعی ابن خلدون :

ابن خلدون اجتماعی شدن انسان را فطری می‌داند و نیازهای نامحدود انسان و توانایی‌های محدود او را در تأمین غذا و دفاع از خود، دلیل ادعای خود بر می‌شمرد. وی معتقد است راهی را که فطرت برای برآورد نیازها پیش روی انسان گذاشته، تعاون بایکدیگر در اجتماع است.

مفهوم اساسی در فلسفه‌ی اجتماعی و تحلیل انسانشناختی ابن خلدون مفهوم «عصبیت» است که باید آن را به قومیت و پایه و اساس آنچه بعدها «ملیت» نام گرفت نزدیک کرد. عصبیت به باور ابن خلدون، پدیده‌ای است تا اندازه‌ای نژادی که باساختار خویشاوندی و همچنین با نوع زندگی خاص بادیه‌نشینی ارتباط دارد و سبب انسجام یافتن درونی و همبستگی میان اعضای جامعه و ضربه‌ناپذیری آن است.

او برای مطالعه‌ی انسان و اجتماع علمی را موسوم به علم اجتماع بنیان نهاد تا بدین ترتیب چهار چوب نظری را برای مطالعه‌ی تحولات و تغییرات اجتماعی

ایجاد کند. او موضوع این علم را عمران بشری و اجتماع انسانی به طور کلی می داند.

او خصوصیات عام اجتماع بشری همچون همزیستی، عصبیت، دولت و اقتصاد را کیفیات و حالاتی می داند که به طور طبیعی بر اجتماع عارض می گردد و این در ابواب شش گانه ی کتاب مقدمه ی وی مشخص شده است. هدف علم عمران بررسی امور اجتماعی و تاریخی جهت کشف علل واقعی آنهاست. لذا این علم نه چون خطابه هدف اقناع مردم را دارد و نه چون علم مدنی می خواهد جامعه را بر اساس حکمت و اخلاق اداره نماید بلکه هدفش درک علل تحولات تاریخی و اجتماعی و همچنین ساخت کلی اجتماع فارغ از قضاوتهای ارزشی و ملاحظات اخلاقی است و به همین دلیل است که علم نوین جامعه شناسی تا حد زیادی مرهون آراء و اندیشه های وی است .

او به بیان موضوع علم خود بدین شکل می پردازد :

- ✓ نخست: در عمران (اجتماع) بشری به طور کلی و انواع گوناگون اجتماعات و سرزمین های آبادان و مسکونی که این اجتماعات در آنها شکل گرفته است؛
- ✓ دوم: در عمران (اجتماع) بادیه نشینی و بیان قبیله ها و اقوام وحشی؛
- ✓ سوم: در دولت و خلافت و پادشاهی و ذکر مناصب و پایگاههای دولتی؛
- ✓ چهارم: در عمران (اجتماع) شهر نشینی و شهر های بزرگ و کوچک؛

- ✓ پنجم: در هنرها و معاش و کسب و پیشه و راههای آن؛
- ✓ ششم: در دانش ها و کیفیت اکتساب و فراگرفتن آنها

اصطلاح «عمران» در اثر ابن خلدون هم ناظر مسائل جمعیتی و اقتصادی است و هم ناظر به فعالیت های اجتماعی سیاسی و فرهنگی. در یک کلام، منظور پدیده های انسانی است. وی عمران بدوی را به «فرهنگ ابتدایی» و عمران حضری را به «تمدن» تعبیر می کند. به عقیده ی ابن خلدون، سطح و میزان توسعه ی عمران منحصر به وسعت و اندازه ی شهر بستگی ندارد بلکه سابقه و قدمت آن نیز شرط است. این موضوع یکی از پایه های عمده ی نظریه ی ابن خلدون به شمار می رود.

ابن خلدون با وجود اینکه غالباً تحول عمران را به تحول زیستی جانداران تشبیه می کند، اما انحطاط جامعه را پس از نیل به رفیع ترین مرحله ی عمران حضری، مرگ طبیعی و معلول علل درونی می داند. بنابراین در نظر ابن خلدون علل اجتماعی و سیاسی در تحول عمران توقف ایجاد می کنند و نه علل اقتصادی .

ابن خلدون بر این عقیده بود که جامعه ی انسانی بر اثر عوامل متعددی تغییر می کند که مهمترین آنها عبارتند از :

۱. تأثیر پذیری از محیط
۲. روحیات و خلیات، علایق و تمایلات افراد و کنش و واکنش اجتماعی

۳. تغییر و تحول از درون جامعه که نمونه ی آن را تبدیل بادیه نشینی به شهر نشینی و تأسیس دولت جدید و تحولات آن می داند.

از این رو باید دیدگاه ابن خلدون در مورد دولت را یکی از بخشهای نظریه ی اجتماعی او بدانیم، نه نظریه ی مستقل .

ابن خلدون بین مقوله ی حکومت و دولت تفاوت قائل شده و آنچه امروزه از حکومت مد نظر است، مورد توجه او بوده است. او در مجموع دولت را اینگونه تعریف می کند :

دولت به نظامی اطلاق می شود که مجموعه ای از افراد بر اثر کمیت برتر در سرزمین و قلمرو مشخص به قدرت دست یافته و به تنظیم رابطه ی جدید سیاسی- اجتماعی بین افراد پرداخته و در اجرای آن از روشهای گوناگون استفاده می کنند.

به اعتقاد وی این دولت ها هستند که پس از شکل گیری در جهت تحقق اهداف تجمل خواهانه و اقتداری خویش، شهر ها را بوجود می آورند. توسعه و گسترش شهرها با دو عامل در رابطه با دولت همبستگی مستقیم دارد، یکی دوران فرمانروایی دولت و دیگری قلمرو تحت فرمانروایی دولت. عامل مهم دیگر که درتوسعه ی شهر نقش تعیین کننده دارد، وسعت قلمرو تحت سلطه ی دولت است. دولت در قلمرو پهناور خود با بهره گیری از دو عامل مهم نیروی انسانی و

تکنیک و صنعت، به ساختن بناهای شکوهمند و توسعه و گسترش همه جانبه ی شهر می پردازد به نظر وی :

" هنگامی که شهر بنیان نهاده شود و اساس آن موافق نظر بنیانگذار آن استوار گردد و مقتضیات جوی و ارضی در آن مراعات شود، آنوقت بقاء و عمر آن شهر وابسته به دوران فرمانروایی دولت بنیانگذار آن خواهد بود"

او سه گونه سیاست عملی تشخیص می دهد که به سه شکل قدرت یا حاکمیت جلوه می کنند:

- ✓ حکومت ابتدایی طبیعی که حاکمیت آن بر هوس و نیرومندی مبتنی است؛
- ✓ سیاست عقلی که اصول آن را حکما و بزرگان برای حفظ مصالح مشترک جامعه وضع کرده اند؛
- ✓ سیاست دینی مبتنی بر شریعت که هدفش حفظ مصالح دنیا و آخرت می باشد.

شهر و مقولات مرتبط با آن از موضوعاتی است که در کتاب مقدمه بسیار از آن یاد شده است و در یک نگاه کلی تشکیل، توسعه و رکود شهر را شامل می شود.

شهر نشینی در دیدگاه وی عبارتست از :

" تفنن جویی در تجملات و بهتر کردن کیفیات آن و شیفتگی به
صنایعی است که کلیه ی انواع و فنون گوناگون آنها ترقی می یابد . "

در کتاب مقدمه ابن خلدون موجودیت بادیه نشینی را وابسته و متعلق به شهر
نشینی می داند و لیکن اذعان می دارد که شهریان در امور تجملی و غیر ضروری
نیازمند بادیه نشینان هستند. به نظر او احتیاج ضروری بادیه نشینان به شهریان
سبب اطاعت از شهریان می شود و این اطاعت یا تحت سلطه ی پادشاه واحد است
و یا تحت ریاست قدرتمند فرمانروایان.

از دیدگاه ابن خلدون بادیه نشینان پس از اینکه در اثر کار و تلاش وضعیت معاش
و اقتصاد خویش را بهبود بخشیدند امیال رفاه طلبانه و تجمل خواهانه پیدا می
کنند و این انگیزه ای می شود جهت تأسیس و تسخیر شهر ها. چنانچه در کتاب
مقدمه خود می گوید:

" شهر نشینی هدفی برای بادیه نشینان است که به سوی آن در
حرکت هستند و سرانجام با کوشش و تلاش خود از بادیه نشینی به
مطلوب خویش نایل می آیند "

این بار عصبیت نه در جهت بهبود معیشت بلکه به منزله ی قدرت عظیم اجتماعی
و سیاسی می شود که هدفش بنیانگذاری شهر ها و سازمان دادن حکومت است.

بنابراین نظر ابن خلدون در مورد زمینه پیدایش شهرنشینی را می توان با توجه به عوامل اقتصادی، روانی و سیاسی سه مورد نام برد :

✓ بهبود معیشت اقتصادی

✓ تمایل به تجمل خواهی و نیرو

✓ قدرت عصبیت قبیله ای

او ایجاد شهر ها را تنها از طریق اعمال حاکمیت قوی دولت و یا با مدد توان اقتصادی وی میسر نمی داند زیرا برای ساختن یک شهر نیازمند تلاش جمعی و گروهی و همکاری کارگران و صنعتگران و به کارگیری ماشین هستیم در نتیجه در بنیان نهادن شهر اقتدار دولت ها عامل اصلی و تعیین کننده است. در نظر وی شهر ها در جهت پاسخگویی به دنیاز شکل می گیرند،

✓ یکی ارضای میل تجمل خواهی و آسایش

✓ دیگری تأمین امنیت.

در نتیجه اقامتگاه راحت و پناهگاه ایمن دو کارکردی هستند که شهر برای پاسخگویی به آنها شکل می گیرد.

در بیان خصوصیت مورفولوژیک شهر ها او به موقعیت جغرافیایی، نقشه ی ساختمان ها و کیفیت بنای آنها، نحوه ی سکونت و پراکندگی جمعیت و به طور کلی خصوصیات مادی و خارجی شهر ها توجه دارد.

با نظر به کارکردهای اصلی شهر یعنی اقامتگاه و پناهگاه او این خصوصیات را اینگونه ذکر می کند :

- الف) مقاوت در برابر حمله ی دشمنان
- ب) مقاومت در برابر امراض و آفات
- ج) امکان دسترسی به ضروریات حیات

شرایط مناسب یک شهر به عقیده ی ابن خلدون عبارتند از :

۱. جمعیت: جمعیت شهر نباید آنقدر کم باشد که موجب راکد ماندن هوا و نتیجتاً فساد آن شود و نه آنقدر زیاد باشد که در اثر رطوبات فاسده و مواد گندیده موجب آلودگی.
۲. شهر باید در جایی بنا شود که هوایش معتدل باشد.
۳. از چراگاههای سرسبز برخوردار باشد.
۴. زمینهای حاصلخیز برای کشاورزی در اطراف آن کافی باشد.
۵. در بنای شهر موقعیت دفاعی آن منظور گردد، یادر بالای کوهها ساخته شود یادر کنار دریاها و یا محصور در رودهای بزرگ.
۶. بهتر است شهر در کنار جنگل ها باشد تا علاوه بر لطیف بودن هوا از چوب درختان برای خانه سازی استفاده شود.
۷. لازم است شهر نزدیک دریا باشد تا در واردات و صادرات و تجارت اهالی شهر را کمک نماید .

به عقیده ی وی عمران شهری مانند زندگی انسان دارای مراحل رشد، کمال و انحطاط است، وی انحطاط عمران را با توجه به ساخت اقتصادی و اجتماعی شهر نشینی در مرحله ی کمال حضارت امری حتمی الوقوع و اجتناب ناپذیر قلمداد می کند. علاوه بر عوامل روانی جمعی و همچنین عوامل دینی و اخلاقی؛ تجمل گرایی و گسترش نیازهای غیر ضروری و همچنین افزایش باج و خراجها، سبب گسترش فساد و در نهایت سقوط عمران می گردد .

فصل سوم ؛ قرون وسطا (دولت شهرهای کلیسا – دولت شهرهای اقتصادی) :



در قرون وسطای مسیحی ، دوران فرو رفتن اروپا درون لاک خویش و سلطه اندیشه کلیسایی بر این قاره است که حیات زمینی را نوعی مجازات و کفاره ایی برای شستن « گناه نخستین » تلقی می گردد .

بنابراین در تصور قرون وسطایی کاملاً از هرگونه ماتریالیسم شهری دور هستیم و تصویر اندیشه های قرون وسطایی همچون شهرهای قرون وسطایی نوعی سادگی و ریاضت کشی را با نوعی تاکید بر حیات آسمانی و خدایی ترکیب می کنند . اندیشه نسبت به شهر در قرون وسطا ، محوریت شهر خدا را در برابر شهر زمینی مطرح می کند و این مر تقریباً تا دوره رنسانس تداوم دارد .

هرچند شهرهای تجاری و بنادر شکوفایی قرون وسطایی و همچنین برخی از شهرهای سلطنتی در همین دوران ، فاصله نسبتاً زیادی با شهر خدا میگیرند .

اندیشه های آگوستین قدیس شاید بیش از هر اندیشمند دیگری در قرون وسطا بتواند جو خاص این دوران را که مفاهیم « صومعه » و « کاخ » بر مفهوم شهر مردمی تفوقی کامل داشتند روشن کند .

فصل چهارم ؛ رنسانس دولت شهر :



اومانيسم به عنوان عامل اصلی شکل دهنده به شکل شهر رنسانسي، در مقابل خدامحوري کليسای کاتولیک قد علم کرده و در لايه های مختلف زندگی انسان اروپايی تأثیر خود را می گذارد. در مرکز عالم قرار گرفتن انسان در این جنبش، آثاری را نیز در شکل و ساختار شهر در پی داشته است.

زندگی شهری در ایتالیا ویرانی ناشی از دوران تاریکی را همچنان با خود داشت و بعضی از دولت شهرها در قرون وسطی به جمهوری های خودگردان و آزاد از اطاعت رعیت وار به شاهان و دوک های زمیندار تبدیل شدند. ظرافت شکننده ی گوتیک پیشرفته هرگز در ایتالیای مرکزی جایگاهی نیافت و برخورد با هنر نوعی واقع گرایی انقلابی را در قرن ۱۳ وقتی هنر تحت سیطره ی سمبل و قراردادها بود، موجب شد علاقه به ادبیات روم قدیم در قرن ۱۴ منجر به رهایی از دست نوشته های کتابخانه های رهبانی شود و فلسفه ای جدید، یعنی انسان گرایی، مسیحیت و اندیشه ی غیر دینی را آشتی داد. نخستین موطن انسان گرایی دولت – شهر فلورانس بود جایی که خانواده های برجسته اش حامیان پرشور آن بودند. انقلاب هنری بزرگ، معروف به رنسانس، از این سرزمین حاصلخیز پدید آمد. هنرمندان عصر رنسانس با خود آگاهی الهام گرفته از روم باستان و با طرد گوتیک جامعه را با انفجار نوآوری ها دگرگون کردند. معماران ویرانه های

فراموش شده ی روم را مطالعه کردند تا بناهایی خلق کنند که نیازهای جامعه ای را که از فئودالیزم قرون وسطی سر بیرون می آورد، تأمین کنند .

به این ترتیب رنسانس به معنای تولد دوباره یا احیای هوشیارانه سنت های ادبی و هنری روم و یونان باستان می باشد که در زبانهای اروپائی رواج عمومی یافته و به دوره ای اطلاق می شود که اروپای مسیحیت دوران تاریک قرون وسطا را پشت سر گذاشته و علیه آن قیام کرده است. در واقع رنسانس نهضتی است که تحولات و تغییراتی در زمینه های سیاسی، علمی، اکتشافی، اجتماعی، دینی، ادبی و هنری و از همه مهمتر در جهت آزاد اندیشی، انسان مداری و اهمیت فردی در اروپای اواخر قرون وسطی بوجود آورد که حائز اهمیت بسیار است. در مورد علل رنسانس، نظرات بسیاری داده شده است، اما اساسی ترین مطلبی که مورد قبول بیشتر دانشمندان قرار دارد این است که رنسانس هنگامی آغاز شد که مردم به این نتیجه رسیدند که نحوه زندگی قرون وسطایی به پایان رسیده است .

✓ فلورانس :

فلورانس زادگاه رنانس ایتالیا، شهر ژولیوس سزار و دانته، شهر هنر و معماری و تندیس گری است . فلورانس همه را تحت تاثیر قرار می دهد و یکی از محبوب ترین مقصدهای گردشگران دنیا و پایتخت هنر ایتالیا است . شهر به لحاظ مساحت کوچک به نظر می رسد، اما تاریخ، فرهنگ و هنری به غایت وسیع و شگف انگیز و قدیمی دارد .

فلورانس در سال ۱۰۷۸ به خودمختاری رسید و از قرن دوازدهم طبقه ای از تجار جدید حکومتی را به سبک جمهوری آزاد برپا کردند و شهر به پیشرفت های قابل توجهی رسید. در بعد اقتصادی شرکت های تولید کالا و صنایع هنری شکل گرفتند و با کمک سیستم بانکداری قوی در این شهر، کارگاه های اولیه با استفاده از ابریشم مشرق زمین و الیاف پشمی تولیدی منطقه و نیروی کاری که کی سوم جمعیت کاری را به خود جذب نموده بود، محصولات خود را به سراسر اروپا صادر می کردند.

از سال ۱۴۳۴ و در زمان حکمرانی «کوسمیو دومدیچی» که به مدت ۳۰ سال با درایت کافی این شهر را اداره نمود، فلورانس نوعی از حکومت مشروطه را تجربه نمود. او ابتدا با دو رقیب دیرینه فلورانس یعنی دولت های ونیز و میلان آشتی برقرار ساخت و سیاست خود را بر ایجاد تعادل بین دولت شهرهای مختلف ایتالیایی استوار نمود. ادامه این سیاست در زمان فرزند او، «لورنتزو» و حسن تدبیر وی در اداره شهر، دوره شکوفایی هنر و ادبیات را برای آن دیار به ارمغان آورد. در این دوران انسان مداری و به تبع آن رنسانس در سراسر ایتالیا شکل گرفت. علیرغم وجود درگیری ها و جنگ های مختلف بین دولت شهرهای ایتالیایی، جنبش های انسان مداری که مترادف روشنفکری بودند، ایده های نو و تازه ای مطرح کردند و نیروی محرکه نهضت رنسانس شدند. در نتیجه این تحولات و شیوع آزادی های اجتماعی و سیاسی، رشته های مختلف هنری همچون نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، ادبیات و سایر هنرها دچار تحول شگفت آوری شد و همچون یک انقلاب واقعی اثر گذار شدند.

پس از مرگ «لورنتزو» در سال ۱۴۹۳ «نکیولوما یکاولی» که به عنوان پایه گذار مکتب رئالیسم در حوزه مطالعات سیاسی شناخته می شود . میکاولی بر اساس مطالعات و تجاربی که از رقابت های میان دولت شهرهای آن دوره ایتالیا آموخته بود، مجموعه ای از تدابیری که حاکمان برای اعمال حاکمیت خود نیاز داشتند در مجموعه ای گردآوری نمود که اگر چه به زعم عموم، ضد اخلاقی است ولی مبتنی بر واقعیات آن دوره بود.

فصل پنجم ؛ دولت شهر ها در انقلاب صنعتی و قرن بیستم:



شهر در این دوران کاملاً تحت تأثیر صنعت بود. عامل صنعت، سبب تغییر اساسی چهارچوب سنتی شهرها شد :

✓ تغییر اول ایجاد عملکرد های گوناگون و جدید در

شهر، به ویژه شکل

گیری صنایع بود. با اختراع ماشین بخار در انگلستان و به کارگیری آن در صنایع ریسندگی و بافندگی در شهرها ، دست یابی به درآمدی بیشتر با صرف هزینه و زمان کمتر میسر گردید. گسترش این صنایع در شهرها باعث انفجار جمعیتی در اثر مهاجرت بسیار زیاد روستاییان به شهر، جهت کار در کارخانه و کسب درآمد بیشتر گردید. خانه های شهری کارگران در محله هایی که خودبه خود رشدکننده اند، در مجاورت کارخانه ها شکل گرفت و محله هایی فشرده، بینظم و فاقد هرگونه امکانات بهداشتی پدید آمد. این شرایط در واقع باعث افزایش روز افزون شکاف طبقاتی میان کارگران مهاجر و شهروندان ساکن شهر میگردید (شکل گیری محله ی کارگران و محله ی کارخانه داران و سرمایه داران) همزمان شاهد شکل گیری عملکردهای خدماتی با مقیاس بزرگ جهت پاسخ گویی به جمعیت انبوه شهری هستیم، عمل کردهایی مانند هتل ها و مغازه های بزرگ

✓ تغییر دیگری که صنعت با پیشرفت روزافزون خود به وجود آورد، در اختیار قراردادن نوع جدیدی از حمل و نقل با استفاده از کارخانجات ذوب آهن بود. راه آهن عنصر دیگری است که شکل شهر را تحت تأثیر خود قرار داده و به نوعی حصارهای طبیعی زمان و مکان را با چالش مواجه کرد. نابسامانی های موجود در شهر صنعتی، تعدادی از نظریه پردازان را بر آن داشت تا راه حل هایی را جهت بهبود شرایط ارائه دهند، این راه حل ها در اغلب موارد به صورت محدود، فقط در

چند شهر خاص به اجرا درآمد، مانند ایده ی باغ شهر ابنزرد هاوارد، شهر صنعتی تونی گارنیه، شهر سالم ریچاردسن، طرح های ترافیکی اوژن هنارد و طرح های جامع برلاگ ایده ی تعدادی از این طرح ها مدت ها بعد و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد استقبال نظریه پردازان قرار گرفت و با تغییراتی در آنها به مرحله اجرا رسید.

پیدایش شهرهای ماقبل صنعتی مبتنی بر ثروت مازادی بود که در اثر کار مردم پدیدآمده بود و اربابان شهر از آن استفاده می کردند تا شهر را باشکوه و مجلل و زیبا سازند. اما دوران بورژوازی این سنت را کنار گذاشت و بر مبنای عقلانیت ابزاری جدیدی عمل کرد که تسلط روابط اقتصادی و اهمیت آن سرنوشت شهر را تعیین می کرد. در حالی که در این دوره شهرها در ادوار و مراحل مختلف تغییراتی می کنند که این مراحل را میتوان چنین بیان کرد:

✓ **دوره اول صنعت** واقعیت شهری شدن پیشین را به کلی نابود می کند و این جریان هم از طریق عمل و هم از طریق ایدئولوژی انجام میشود. به طوریکه تسلط اقتصاد صنعتی، شهر اجتماعی را نابود میسازد.

✓ **دوره دوم** توسعه شهری و جامعه شهری عمومی می شود. واقعیت شهری در ضمن ویرانگری درونی که دارد خود را به عنوان یک واقعیت اجتماعی - اقتصادی مستقر می سازد. می توان گفت که اگر شهر و کانونی بودن آن را حذف کنیم تمامی جامعه دچار فروپاشی میشود.

✓ **دوره سوم** واقعیت شهری دوباره ساخته می شود، در عین حال که اعمال ویرانگر این جریان به فکر، عمل و محیط آسیب رسانده، کانونی بودن شهر مجدداً برقرار میشود.

به طور کلی در دوران انقلاب صنعتی و قرن بیستم در نیمه اول این قرن به دلیل تمرکز سرمایه داری بر روی ساختن کارخانه ها و صنعتی کردن شهر ها تقریباً ساختار دولت شهر ها به فراموشی سپرده شده و اصول ساختاری شهرهای بزرگ تنها با تمرکز بر صنعتی کردن به روند پیشرفت خود ادامه داد . اما در آغاز نیمه دوم قرن بیستم بار دگر دولت شهر و شهرداری ها در کانون توجه قرار گرفت و شهر های بزرگ کنترل قدرت خود و اداره خود را در دست گرفتند که به این شهر ها ، شهرهای فراصنعتی گفته می شود ، که کشور آمریکا و شهر نیویورک سردمدار این تغییرات و بهترین الگو دولت شهر ها در این قرن بودند که در ادامه به روند تغییرات دولت شهر های آمریکا ، خصوصاً شهر نیویورک خواهیم پرداخت .

دولت شهر های آمریکا :

ایالات متحده آمریکا، پس از جنگ جهانی دوم صاحب یک نظام پیچیده از مؤسسات برنامه ریزی و ضوابط برنامه ریزی شد که در دو سطح :

✓ ملی -منطقه ای

✓ منطق های -محلی

عمل میکند . برنامه ریزی شهری در آمریکا به علل مختلف تأثیری چشمگیر (چه مثبت و چه منفی) در تحولات شهرسازی جهان داشته است . برخی از دستاوردهای شهرسازی آمریکا که به سایر کشورهای جهان رسوخ یافته است عبارتند از :

- ✓ ضوابط منطق هبندی
- ✓ مفهوم واحد همسایگی
- ✓ معماری منظر و طراحی شهری
- ✓ استانداردهای سرانه کاربری زمین،
- ✓ مدل سازی در شهرسازی
- ✓ و

به طور کلی می توان گفت تا حدود دهه ۱۹۶۰ برنامه ریزی ایالات متحده تحت تأثیر برنامه ریزی جامع و طرح های جامع سنتی بوده است، اما در عین حال شک لگیری و تحولات رویکرد برنامه ریزی جامع در آمریکا به صورتی متفاوت از سایر کشورهای غربی به ویژه اروپا، انجام گرفته است . در واقع تحولات شهرسازی در ایالات متحده تابع ویژگی های خاص این کشور بوده است که اهم آن ها عبارتند از :

- ✓ وجود نظام فدرالیسم
- ✓ تسلط مالکیت خصوصی زمین
- ✓ نقش اقتصاد آزاد
- ✓ تسلط اتومبیل و حومه نشینی

✓ تأثیر جنبش های سیاسی و اجتماعی
✓ و ...

در ارزیابی مثبت از نظام برنامه ریزی آمریکا می توان استدلال کرد که دولت محلی مسئول امور محلی، دولت ایالتی متولی امکانات و خدمات کلان مقیاس و دولت فدرال تضمین کننده برابری مالی ایالات برای توسعه علیرغم منابع متفاوتی است که در اختیار هر کدام قرار دارد. لذا سطوح مختلف دولت با هم همکاری میکنند و هریک مختاراند تا نوآوری های خود را در انجام وظایفشان اعمال کنند.

• ساختار نظام فدرال در آمریکا :

سازمان حکومتی ایالات متحده از سه دولت :

- ✓ فدرال
 - ✓ دولت های ایالتی
 - ✓ دولت های محلی
- تشکیل شده است .

در آمریکا حاکمیت میان دولت فدرال و دولت ایالتی تقسیم شده است . هر دولت ایالتی نیز تعدادی دولت محلی ایجاد میکند . در نتیجه مجموعه گسترده ای از دولت های متعدد و متنوع محلی به وجود آمده است . طوری که در ۵۰ ایالت آمریکا حدود ۸۷ هزار واحد حکومت محلی شکل گرفته است . کارکردهای هر دولت در ایالت های مختلف متفاوت است و برخی از دولت های وظایفی

دارند که در ایالات دیگر به عهده دولت های محلی (شهرستان و شهر) است . افزون بر این محدوده حوزه اختیارات هر یک از این دولت ها در ایالات مختلف، متفاوت است . به طور کلی در نظام فدرال آمریکا ارائه بخش مهمی از خدمات عمومی و رفاهی به عهده دولت های ایالتی و محلی است که نمونه این خدمات عبارتند از :آموزش عمومی، بهداشت عمومی، نیروی انتظامی، حمل و نقل عمومی، آتشنشانی، آب رسانی و غیره .

در آمریکا بالاترین سطح " نهاد مسکن و برنامه ریزی دولت فدرال "قرار دارد که وزارت مسکن و عمران شهری نامیده می شود. وزارت مسکن و عمران شهری به واسطه نظارت مرکزی خود می تواند نفوذ قابل توجهی بر دولت های محلی در سراسر آمریکا اعمال کند.

مدیریت شهری در امریکا :

ایالات متحده امریکا مرکب از پنجاه ایالت است که هر یک در امور داخلی خود مستقل اند و دولت فدرال تنها در زمینه امنیت ملی، حفظ وحدت ایالات، امور خارجی و در مجموع مسائلی که قانون اساسی این کشور مقرر داشته، مسئولیت دارد . هر یک از ایالات امریکا، مجلس قانون گذاری خاص خود دارد که نمایندگان آن را مردم انتخاب می کنند و فرماندار و معاون او نیز در انتخابات عمومی که هر چهار سال یک بار برگزیده می شود، برگزیده می شوند .در این چهارچوب سیاسی، شهرداری ها نیز که بیشتر متشکل از شهردار و شورای شهر

هستند با رأی مستقیم مردم انتخاب میشوند و میزان تابعیت آنها از قوانین فدرال و قوانین ایالتی معین است. در نظام مدیریت شهری امریکا، شوراها بسیار اهمیت دارند. عناوین ارگان هایی که در مورد مسائل مربوط به برنامه ریزی و منطقه بندی صاحب اختیار اند در هر ایالت ممکن است با دیگری متفاوت باشد. همه اینها معمولاً توسط نهاد قانون گذار محلی نظیر شورا شهر، شورای شهرک، انجمن شهر، هیأت ناحیه ای یا هیأت ناظران عالی ایجاد می شوند و می توانند اندازه های متفاوت داشته باشند، اعضایشان انتصابی یا انتخابی باشند و طول دوره خدمت افراد نیز در آنها، متفاوت باشد. قانون ایالتی و اساسنامه شهرداری نقش و مسئولیت آنها را تعیین میکند.

سه الگو برای اداره شهرها در نظام مدیریت شهری امریکا :

✓ **الگوی شهردار، شورای شهر، نوع شهردار کم قدرت :** در این الگو شهردار قدرت و اختیار چندانی ندارد و کمیسیونها یا هیأتهایی که اعضای آن را مردم یا شورای شهر انتخاب کرده اند به اداره امور شهر اشتغال دارند. در این الگو وظیفه عمده شهردار نظارت بر تصمی مها و فعالیت های شهرداری است.

✓ **الگوی شهردار، شورای شهر، نوع شهردار پر قدرت :** ۱۷ در این الگو برخلاف الگوی پیشین شهردار اختیار و قدرت بسیار دارد و مدیریت شهری در اختیار کامل اوست. رؤسای سازمان های شهرداری، همگی با نظر و تأیید و تصویب شهردار تصمیم می گیرند.

در تصمیم گیری نیز، شهردار حق (و تو) دارد، اما شورای شهر مانند الگوی اول می تواند با دو سوم آرای خود وتوی شهردار را در دور دوم رأی گیری خنثی کند. در این الگو، اگرچه شهردار اختیار و قدرت بسیار دارد، اما این قدرت با نظر و تصمیم شورای شهر نظارت و مهار شده است.

✓ **الگوی مدیر شهر :** در این الگو، اساس بر آن است که شهر را باید مانند یک شرکت بازرگانی اداره کرد. از این رو همان گونه که صاحبان سهام یک شرکت برای اداره امور آن ممکن است یک نفر را ب هعنوان مدیر عامل استخدام کنند، شهر نیز باید مدیری در استخدام خود داشته باشد. در این صورت شهردار فقط نقش نمادین می یابد که به عنوان پدر شهر در مراسم و تشریفات شرکت م یکنند و البته ناظر عالی امور نیز هست. برعکس، اختیارات و قدرت انجمن شهر افزایش می یابد.

حوزه بندی در نظام شهرسازی آمریکا :

برنامه ریزی به توسعه یا حفاظت دراز مدت یک ناحیه و ارتباط میان اهداف محلی با مقاصد منطقه ای و کلیت آن جامعه، توجه می کند و منطقه بندی ابزاری مهم برای این منظور است، هر چند کارکردی بیش از این دارد. منطقه بندی در ایالات متحده ضرورتاً امری محلی است. برخی دولت های محلی نظام منطقه بندی بسیار پیچیده ای دارند، برخی اصلاً فاقد یک در این نظام برای

این موضوع هستند. منطقه بندی برای هر شهری امری منحصر به فرد است خصوصاً قانون تفویض اختیار استاندارد ایالتی تبصره های زیر را بیان می کند:

✓ **اعطای قدرت :** به نهاد قانونگذاری شهرها و روستاهای تابعه قدرت

داده می شود تا ارتفاع، تعداد طبقات، اندازه بناها و سایر سازه ها، درصد سطح اشغال بنا در زمین، اندازه حیاط ها، محوطه های میان بناها و سایر فضاهای باز، تراکم جمعیت، موقعیت و کاربری بناها، سازه ها، زمین های تجاری، صنعتی، مسکونی و سایر اهداف را تحت نظارت درآورده و محدودیت های لازم را در مورد آنها اعمال نماید.

✓ **بخش ها :** نهاد قانون گذاری می تواند شهرداری را به بخش هایی با

هر تعداد، شکل و مساحتی که برای عملی کردن اهداف این قانون مناسب میدانند تقسیم نماید. تمامی ضوابط و مقررات مزبور باید درون هر بخش برای همه گروههای اجتماعی و انواع بنا یکسان باشند ولی ضوابط یک بخش با آنچه در سایر بخش ها وجود دارد ممکن است متفاوت باشند.

جزئیات محدودیت ها و شرایطی که در مورد هر منطقه اعمال می شود در آیین نامه منطقه بندی مطرح می شود. در این آیین نامه همچنین یک هیأت تعدیل پیش بینی شده است تا جایی که اجبارهای خشک و بی روح منجر به ایجاد سختی ها و تنگناهای غیر ضروری برای افراد می گردند، در برابر تصمیم بازرس بنا، مبنی بر تحمیل آیین نامه و به منظور انجام اصلاحاتی در تبصره های آیین نامه، بتوان بدن مراجعه نمود .

نیویورک :

نیویورک ؛ نبض تپنده سیاست و اقتصاد و فرهنگ جهان؛ یک ابرپایتخت. در نیویورک ساختار حکومتی سه‌جانبه (شهر، ایالت و فدرال) مستقر است. همین منجر به ایجاد یک ترکیب خاصی از طراحی، سیاست و اقتصاد در این شهر شده است. اوژنی بیرچ معتقد است چنین شهری را تنها به خاطر برنامه‌ریزان شهری نمی‌داند. بلکه :

«این پیشرفت و توسعه حاصل تلاش گروه‌های کوچکی از رهبران عمومی و خصوصی بوده که اجرای پروژه‌های مهم و شکل‌دهی شهر به شکل امروزش را ممکن کرده است.»

با مطالعه عوامل شهری نیویورک ، می‌توان به نقش هر یک از عوامل مؤثر در توسعه شهری پی برد. امروزه همه‌چیز گویی به شهرها بستگی دارد. جهانی‌شدن و اطلاعاتی‌شدن به صورت توأمان باعث افزایش اهمیت شهرها شده است. نیویورک بزرگترین شهر ایالات متحده، با جمعیتی بیشتر از ۸ میلیون نفر و با منطقه مادرشهری بودنش، بزرگترین محدوده شهری جهان را به وجود آورده است. این شهر بندرگاهی در سالهای ۱۷۸۵ - ۱۷۹۰ به عنوان پایتخت ایالات متحده بوده است .

نظام شهرسازی نیویورک :

نظام شهرسازی نیویورک، از یک ساختار ۶ سطحی منتج شده است که هر سطح، پشتیبان سطح بالاتر خود بوده و بخش های مربوطه، اهداف و ابزارهای برنامه ریزی در آن مشخص است .

انواع برنامه ریزی	اهداف برنامه ریزی	بخش مربوطه	سطح
دستورالعمل های فدرالی که دولت های محلی باید از آنها پیروی کنند.	تأمین اعتبار و ارزیابی برنامه ها	- بسیاری از برنامه های ملی، سیاست ها و قوانین - آژانس حفاظت محیطی - دپارتمان های کشاورزی، مسکن و توسعه شهری	سطح ملی (ایالات متحده آمریکا)
- طرح های پیشنهادی، به عنوان مثال با موضوعیت حمل و نقل - کنفرانس ها، جلسه های مشاوره و سخنرانی ها	ارتقا کیفیت زندگی اقتصاد رقابتی منطقه	انجمن برنامه منطقه ای نیویورک-نیوجرسی - کانگسی کات	سطح منطقه ای ایالات های نیویورک - نیوجرسی - کانگسی کات (مستقل و غیرانتفاعی)
طرح راهبردی حمل و نقل	برنامه ریزی راهبردی حمل و نقل در سطح منطقه، ارتقا توسعه اقتصادی	مرجع خودکفا، به لحاظ مالی	بین ایالتی (نیویورک - نیوجرسی)
تقوۀ سیاسی عوامل ایالت	- تسهیل و تسريع و مشارکت در پروژه های مهم و اعمال تغییر محدود - میانی گیری و در بعضی موارد دخالت محدود	نمایندۀ مشخصی برای برنامه ریزی شهری اختصاص داده نشده است.	ایالت نیویورک
- قوانین کاربری اراضی و بازبینی محیطی: اصلاحات متعلقه بندی، انتخاب سایت جهت زیر ساخت ها، مالکیت اراضی، طرح های توسعۀ شهری، طرح های واحدهای همسایگی، برنامه ریزی راهبردی - گزارش اطلاعات: بیانیه های نیازمندی های بخش های اجتماع، گزارشات مالیات خاص های اجتماعی - پوشش اطلاعات در پهنه شهر: سرشماری، سیستم های اطلاعاتی جغرافیایی، نقشه ها، اطلاعات در حوزه مسکن و اشتغال	- فراهم کردن طرح های راهبردی و سیاست ها برای بهبود رشد و پیشرفت منظم شهر - هدایت کاربری اراضی و بازبینی های محیطی به منظور تسهیل توسعه عمومی و خصوصی - فراهم کردن کمک های فنی	دپارتمان برنامه ریزی شهری شهر نیویورک	سطح شهر نیویورک
- بازبینی کاربری اراضی، ارزیابی در خواست های اصلاحی کاربری اراضی (کمسیون برنامه ریزی شهری توصیه هایی به دپارتمان برنامه ریزی شهری می کند)	- پیشنهاد کاربری اراضی، مشارکت در برنامه ریزی های اجتماعی، پایگاه های اطلاعاتی - مشورت در خصوص کاربری زمین و حوزه بندی	دفاتر نماینده بارو، متھن، بروکلین، کوینز، برنکس، استاتن آیلند	سطح بارو (بخش های پنج گانه اصلی شهر)

شورای شهر نیویورک :

شورای شهر نیویورک، شامل کمیت‌های ذیل است و در چارچوب این کمیته‌ها، وظایف خود را محقق می‌سازد:

حقوق شهری - خدمات شهری و نیروی کار - توسعه اجتماعی - قراردادها - امور فرهنگی - ارتباطات میان گروهی بین‌المللی و آزاد - توسعه اقتصادی - حفاظت محیط زیست - رفاه عمومی - سلامت - آموزش عالی - مسکن و ساختمان - مهاجرت - سلامت روانی، عقب‌ماندگی ذهنی، الکلیسم، مواد مخدر و خدمات معلولین، بهداشت و مدیریت ضایعات جامد، پارک‌ها و مناطق تفریحی، کسب و کارهای کوچک، نظارت و رسیدگی، تکنولوژی در دولت، حمل و نقل، مسائل زنان، خدمات جوانان، قانون‌گذاری فدرالی و ایالتی .

همان‌طور که مشخص شد، طیف وسیعی بالغ بر ۳۰ کمیته تخصصی در انواع زمینه‌هایی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، خدماتی، اجرایی که برای شهری با نقش جهانی می‌توان متصور بود، ساختار مدیریتی شهر را تا خاص‌ترین جزئیات سامان می‌دهند .

سه اهرم کنترل برنامه ریزی در نیویورک :

✓ هیأت استانداردها و استیناف ۳۰ : متشکل از پنج عضو است که به وسیله شهردار تعیین می‌شوند .

✓ کمیسیون شهرسازی : ۳۱ کمیسیون شهرسازی، متشکل از یک هیأت سیزده نفره در سال ۱۹۶۳ تاسیس شد . شهردار در رأس این

هیأت است، او همچنین به عنوان رئیس دپارتمان شهرسازی، توسط شش عضو دیگر همراهی می‌شود و دارای جلسات منظمی برای شنیدن خواسته‌های مردم است. هر یک از نواحی پنج‌گانه شهر (باروها) نیز یک نماینده در این هیأت دارد و یک نفر هم با رأی عمومی انتخاب می‌شود.

✓ **رویه یکسان بازبینی کاربری زمین : ۳۲** رویه یکسان بازبینی کاربری زمین، فرآیند بازبینی عمومی برای همه اصلاحات نقشه، منطقه بندی پیشنهادی، مجوزات خاص و سایر اقدامات مانند انتخاب سایت و تملک پروژه‌های عمده شهر و اوضاع دارایی‌های شهر می‌باشد.

مقایسه الگو مدیریت دولت شهرها در آمریکا و انگلیس :

با مقایسه ی دولت محلی شهری در دو کشور توسعه یافته ایالات متحده و بریتانیا به دنبال ارزیابی وضعیت حکمروایی شهری در هر یک از این کشورها هستیم . با استفاده از دو رویکرد فرهنگی و ساختاری، معایب و مزایای الگوهای اداره امور شهری را در هر کشور بیان کرد ایم و به دنبال الگوی جدید از حکمروایی یکپارچه شهری هستیم .سالتزستین و همکارانش با مقایسه دیدگاههای رفورمیستی و مقایسه ی استراتژی های مدل دولت کلانشهری امریکایی و انگلیسی، معتقدند که مدل انگلیسی دولت محلی شهری، حزبی، سیاسی و در سیطره احزاب پیروز و حکومت مرکزی می باشد و به همین دلیل شفافیت و حساب پس دهی و اقتدار مدنی محدود می شود، اما در الگوی

امریکایی دولت محلی، غیرحزبی، مدیریت تخصیص حرفه ای و کارآمد می باشد. از این رو رهبران رفورمیستی بریتانیا و جنبش های اجتماعی شهروندی به دنبال استفاده از الگوی شهری ایالات متحده در بریتانیا هستند.

فصل ششم ؛ دولت شهرها در ایران :



در جهان امروز، اداره امور شهرها متکی بر دولت های محلی دموکراتیک است. الگوهای دولت محلی شهری در جهان متعدد است که مهم ترین آن ها مدل شهردار شورا، شورا مدیر، کمیسیون، نشست شهری باز و نشست

نمایندگان شهری میباشد که سهم مدل شورا مدیر در میان شهرهای مختلف جهان بیش از سایر موارد است. آنچه را که بتوان دولت محلی شهر در ایران نامید از جنبش مشروطیت در ۱۲۸۵ ه. ش آغاز شده است. پس از آن، نهادهای دموکراتیک شهری در ایران، تحت تأثیر تحولات سیاسی دچار تغییرات زیادی شد و با افت و خیزهای زیاد تاکنون ادامه داشته است. نتایج تحقیقات نشان می دهد که نوعی الگوی شبه دولت محلی شهری از آغاز سده ی بیستم در ایران شکل گرفته است و در قالب الگوی شورا مدیر با حرکت سینوسی، متأثر از تحولات سیاسی و نظام سیاسی تک ساخت دچار انبساط و انقباض قدرت شده است. این الگوی دولت محلی برای تمامی شهرهای ایران یکسان بوده و بیش از آنکه متأثر از خواسته های شهروندی باشد، تحت نفوذ نهادهای قدرتمند حکومت مرکزی بوده است.

اداره شهر ها در تاریخ ایران :

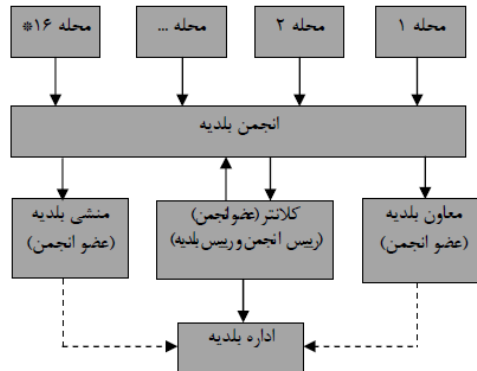
قاجار :

انحطاط و عدم مشروعیت و مقبولیت حکومت قاجار (۱۲۱۰ - ۱۳۴۴ ه ق) باعث ایجاد تحول سیاسی در دهه ی آغازین قرن بیستم در ایران شد که ایرانیان از آن به " انقلاب مشروطه " یاد میکنند که به درستی نقطه ی عطفی در تاریخ سیاسی ایران به شمار میرود . این تحول به طور رسمی به فرمان مظفرالدین شاه در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ ه . ش در برقراری حکومت مشروطه انجام گردید که به دنبال آن تشکیل مجلس و تصویب متمم قانون اساسی بود که نمایندگان مجلس آن را با رویکرد تمرکززدایانه و توجه به نهادهای محلی با محوریت قانون در ساختار نظام سیاسی کشور به تصویب رساندند . از این رو پس از متمم قانون اساسی، قانون بلدیہ مشتمل بر ۱۰۸ ماده در ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۵ ه . ق ۱۲ (اردیبهشت ۱۲۸۶ ه . ش) به تصویب مجلس ملی رسید . انجمن بلدیہ مرکب است از اعضای که از محلات شهر انتخاب می شوند (ماده ۱۰، قانون بلدیہ) تعداد اعضای انجمن بلدیہ در شهرهای کوچک ۱۶ و در شهرهای متوسط ۲۰ و در شهرهای بزرگ ۳۰ نفر خواهد بود که با رعایت وسعت و جمعیت به محلات شهر تقسیم می شوند (ماده ۱۱) اعضای انجمن بلدیہ، رئیس انجمن را از میان خود به اکثریت آراء انتخاب میکنند . در پایتخت و کرسیهای ایالت، فرمان همایونی در استقرار وی بدین سمت صادر خواهد شد و رؤسای انجمنهای بلدیہ شهرهای دیگر با انتخاب انجمن و به حکم وزیر داخله

مستقر خواهند شد (ماده ۶۹) اداره ی بلديه تحت رياست رئيس انجمن بلديه موسوم به کلانتر است. يعنى کلانتر هم رئيس انجمن است و هم رئيس شهرداری. همچنين معاون و منشی بلديه نیز از میان اعضای انجمن و توسط انجمن انتخاب خواهند شد (شکل ۴) مدت مأموریت کلانتر و اعضای بلديه چهار سال است. در دوره ی اول پس از دو سال، نصف اعضای بلديه به حکم قرعه خارج شده و به جای آن ها اعضای جدید انتخاب می شوند و بعد از انقضای هر دو سال آن نصف اعضایی که چهار سال مأموریتشان به سر آمده، خارج شده و اعضای جدید انتخاب می شوند. انتخاب اعضای سابق با اکثریت آرای انجمن بلديه جایز است (ماده ۹۳) استفاده از این مدل هم اکنون در شهرهای دنیا کمتر رایج است.

محتوای قوانین متمم قانون اساسی و بلديه، اقتباسی از قوانین دولت محلی در اروپا و به ویژه کشورهای بلژیک و فرانسه بود. عدم آمادگی فرهنگی و ساختاری جامعه ایران برای پذیرش الگوهای دموکراتیک در جهت تحقق خودگردانی و دولت محلی، منطبق نبودن قوانین با شرایط و حال و روز کشور، پایین بودن سطح سواد، عدم اتحاد و وحدت رویه در رهبران سیاسی انقلاب مشروطه و تلاش حکومت قاجار برای بازساخت قدرت مطلقه ی مرکزی باعث ناکامی انقلاب مشروطه و قوانین مصوب گردید. بنابراین انقلاب مشروطه ی ایران که به دنبال تبدیل قدرت سیاسی خودکامه به قدرت مقید به قانون و توزیع و پخش قدرت در پهنه ی سرزمینی از طریق سازوکارهای دموکراتیک بود،

نتوانست آرمان های دموکراسی و خودگردانی محلی و نظام پارلمانی و انتخاباتی را در ایران نهادینه کند.

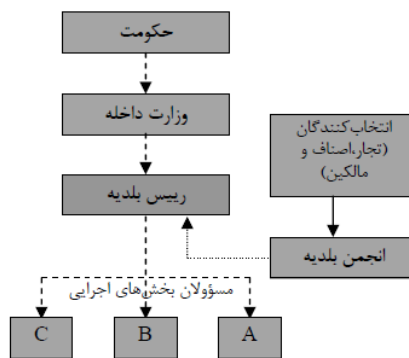


مدل اداره شهر بر اساس قانون بلديه ۱۲۸۶ ه . ش

پهلوی :

با سقوط حکومت قاجار و روی کار آمدن رضا شاه و حکومت پهلوی ، رضا شاه که به دنبال تمرکز قدرت برای ایجاد تحولات اقتصادی ، :آموزشی، فرهنگی و اجتماعی ایران بود (بشیریه، ۱۳۸۲ ؛ ۶۹-۶۸) همه ی حقوق مردم در تصمیم گیری های محلی و منطقه‌ای را که قانون اساسی و دیگر قوانین آن ها را به رسمیت شناخته بود، تعطیل کرد . وی با ایجاد قانون بلديه در سی ام اردیبهشت ۱۳۰۹ ه . ش، تمامی عناصر دموکراتیک قانون بلديه ۱۲۸۶ ه . ش را کنار زد و با تصویب قانون تقسیمات کشور مصوب ۱۶ آبان ۱۳۱۶ ه . ش، قانون

انجمنهای ایالات و ولایات را منسوخ کرد و بازیگران منصوبی دولت مرکزی را در اداره ی امور عمومی پررنگتر کرد . بر این اساس طبق ماده ۴ قانون بلدیة ۱۳۰۹ ه . ش، رئیس اداره ی بلدیة از طرف وزارت داخله معین و منصوب میشود . اعضای انجمن بلدیة به تعداد ۶ تا ۱۲ نفر، منحصرأً میبایست از طبقات سه گانه تجار، اصناف و مالکین باشند که از طرف انتخاب کنندگان در همین سه طبقه نیز انتخاب میشدند (ماده ۵) و سایر مردم حق شرکت در انتخابات و یا نامزد شدن را نداشتند . شهردار، مسئول اجرای مصوبات دولت و انجمن بود .



مدل اداره شهر بر اساس قانون بلدیة ۱۳۰۹ ه . ش

پس از جنگ جهانی دوم و خروج رضاشاه از صحنه ی سیاسی کشور، فرزند وی محمدرضاشاه به قدرت رسید . وی پس از کسب تجربه در امور کشورداری به نهادهای محلی و مردمی توجه نشان داد . به همین دلیل در چهارم مرداد ۱۳۲۸ ه . ش، قانون تشکیل شهرداریها و انجمن شهرها و قصابات به تصویب مجلس

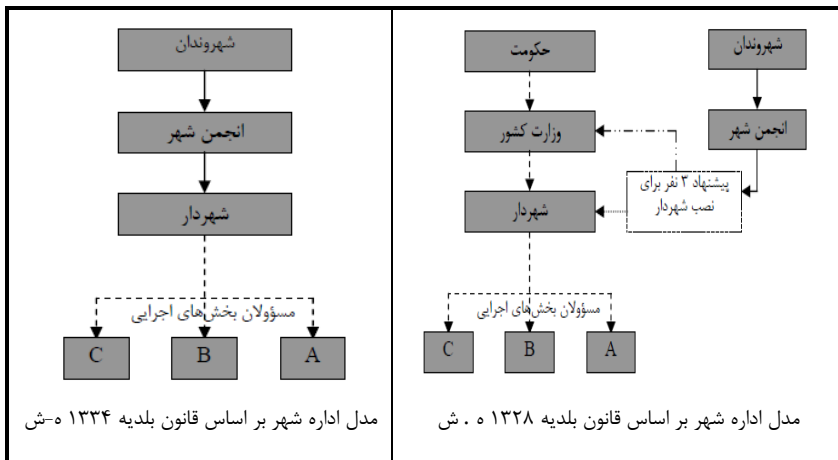
رسید. ماده ۴ این قانون مقرر داشت، در هر شهرداری انجمنی خواهد بود که از طرف اهالی به طور مستقیم و با رأی مخفی و با اکثریت نسبی به مدت ۴ سال انتخاب می شود. عده ی آنها در مرکز شهرستان و قصباتی که عده ی نفوس آن از ۱۰ هزار نفر تجاوز نکند، ۶ نفر و حداکثر تعداد نمایندگان یک شهر از ۲۵ نفر تجاوز نمیکند، مگر در شهرستان تهران که ۳۰ نفر نماینده خواهد داشت. هر شهر به تناسب جمعیت به محلات مختلف تقسیم و هر محل نماینده ی خود را تعیین و برای تشکیل به انجمن شهر معرفی میکند. بر اساس ماده ۲۹ این قانون:

"اعضای انجمن با رأی مخفی از اهالی محل و یا از بین کارمندان دولت و شهرداران سه نفر را برای ریاست شهرداری به وسیله ی فرماندار به وزارت کشور پیشنهاد می نماید و وزارت کشور برای یکی از آنان که صلاح بداند حکم ریاست شهرداری صادر می کند. برای ریاست شهرداری تهران، فرمان همایونی صادر می شود. مدت ریاست شهرداری دو سال است و ممکن است مجدداً به طریق بالا پیشنهاد و منصوب شود"

بر این اساس انجمن، استقلال لازم برای انتخاب شهردار (مهم ترین وظیفه انجمن و شورای شهر در ایران) را ندارد، اما انجمن در عزل شهردار به طور مستقیم تصمیم گیری میکند و تنها گزارش آن را به وزارت کشور ارسال مینماید.

در قانون اصلاحیه ۱۳۳۴ ه. ش، تعداد اعضای انجمن بر اساس میزان جمعیت شهرها تغییرات گسترده کرد و آنها را به ۷ دسته تقسیم نمود. حق انتخاب

مستقیم شهردار به انجمن شهر داده شد. بر اساس قانون ۱۳۳۴ ه. ش، اداره ی امور شهرهای ایران مدل محلی شورا مدیر است که این مدل حداقل در ظاهر در قوانین بعدی و تاکنون در ایران پایدار مانده است.



جمهوری اسلامی ایران :

با انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ه. ش، تمرکززدایی متجلی در قانون اساسی به وسیله ی شوراهای اسلامی و قانون شوراهای ۱۳۶۱ ه. ش، به خاطر بی ثباتی سیاسی، جنگ و وجود نیروهای مرکزگرای اجرا نشد و تا ۱۳۷۷ ه. ش به صورت نظام تمرکزگرا ادامه یافت. از این سال قانون محدود و ضعیف شده ی شوراها اجرا شد و دوره ی بازخیزی انگیزه های تمرکززدایانه و نیمه متمرکز

ادامه یافت؛ اما در سال های اخیر برخی تحرکات انقباضی و تمرکزگرایی دیده شده است

الگوی نامتناسب دولت شهری در ایران :

قوانین مختلف نهادهای محلی شهری ایران در یک سده ی اخیر نشان می دهد که قانونگذاران تفاوت محتوایی و ساختاری (به جز در تعداد اعضای انجمن یا شورای شهر) را برای شهرهای مختلف کشور در نظر نگرفته اند. همه ی شهرها و کلانشهرهای ایران با هر میزان وسعت و جمعیت و هر گونه وضعیت سیاسی اقتصادی، وضعیت یکسانی از نظر نوع ساختار و الگوی دولت محلی (نحوه ی انتخاب اعضای انجمن شهر یا شورای اسلامی، شهردار یا مدیر اجرایی و نهادهای پیرامونی آن) دارند. یکسان نگری و یکسان سازی الگوهای ساختاری و نهادی در تمام پهنه ی سرزمینی ایران، متأثر از حکومت تکساخت و نظام سیاسی متمرکز در این کشور بوده است. عمر بیش از یک سده ی دولت محلی و مدیریت شهری مدرن در ایران نشان می دهد که نهادهای تصمیم ساز حکومت مرکزی با کمک دستور، لایحه، طرح، مصوبه، آیین نامه و بخشنامه، نظام تصمیم سازی "بالا به پایین" و بدون توجه به پتانسیل های منطقه ای، فرهنگی، جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و... طرح کرده اند و الگوی مدیریت شهری خود را به تمام شهرهای ایران به صورت یکسان ابلاغ و اجرا کرده اند.

به عبارت دیگر در بیش از یک صد سال قانون گذاری اداره ی امور شهری، ما عمدتاً شاهد نهادسازی، نمادسازی، الگوسازی شبه دموکراتیک و توجه به ظواهر

دولت محلی شهری بوده ایم؛ این در حالی است که از اختیارات معنادار دولت محلی شهری و توسعه‌ی قدرت آن کمتر سخن رفته است و در موارد زیادی جهت عکس داشته است.

علل ناکارآمدی الگوی مدیریت شهری ایران :

بر مبنای الگوی "شورا، مدیر"، مدیریت شهری در ایران غیرسیاسی و غیرحزبی بوده است. اما در یک دهه‌ی اخیر برخی جریان‌های سیاسی به دنبال نفوذ و پیروزی در انتخابات شوراهای اسلامی شهر به ویژه در کلانشهرها بوده‌اند. بر مبنای سیاسی کردن مدیریت شهری و ناکارآمدی دولت محلی شهری در ایران،

برخی به دنبال ارائه‌ی لایحه و طرح به مجلس شورای اسلامی برای انتخاب مستقیم شهردارها از جانب شهروندان برآمدند. این در حالی است که فراوانی این سازوکار در جهان رو به کاهش است و مدیریت تخصصی و حرفه‌ای در قالب شورا مدیر در حال گسترش است.

ضعف و ناکارآمدی دولت محلی شهری ایران در میزان اندک اختیارات تصمیم‌گیری و عدم استقلال مالی نهادهای مدیریت شهری و دخالت مستقیم نهادهای قدرتمند حکومت مرکزی در امور دولت محلی است و نه الگوی دولت محلی شهری.

منابع :



- ✓ کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در غرب / کمال پولادی
- ✓ ویکی پدیا
- ✓ کائوتانو موسکا، تاریخ عقاید و مکتب های سیاسی، ترجمه ی حسین شهیدزاده
- ✓ ورنریگر، پایدیا، ترجمه محمد حسن لطفی
- ✓ <http://www.bashgah.net>
- ✓ <http://www.movafaghiat.com>
- ✓ تاریخ فلسفه غرب/ برتراند راسل
- ✓ <http://www.iptra.ir>
- ✓ <http://www.entekhab.ir>
- ✓ دولت شهر پیامبر / دکتر داوود فیروزی
- ✓ <http://ammi.ir>
- ✓ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی
- ✓ <http://anti-cia.blogfa.com>
- ✓ جامعه شناسی ابن خلدون / آزاد ارمکی .
- ✓ فارابی، ابونصر محمد. اندیشه های اهل مدینه ی فاضله / سید جعفر سجادی
- ✓ <http://www.shahrsazionline.com>
- ✓ رنسانس نگرشی جدید بر شهر و شهرسازی / علی مصیب زاده ، پوریا نجاتی
- ✓ فلورانس شهر هنر و معماری و تندیس / هما

- ✓ نظام مطلوب حکومت از نظر ابن سینا / دکتر ابوالفضل شکوری
- ✓ نظام شهرسازی آمریکا / هومن قهرمانی - اسماعیل شیعه
- ✓ کتاب برنامه ریزی پایتخت ها قرن بیستم
- ✓ شهر و شهرسازی در دوران انقلاب صنعتی و پس از آن / دکتر الهام ناظمی
- ✓ روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران
- ✓ بررسی الگوهای دولت محلی و تطبیق آن با شهرهای ایران / دکتر هادی ویسی